

گزارش سیاسی کمیته اجرایی به کنفرانس هفدهم سازمان

رفقا! جهان سرمایه‌داری هرگز نمی‌تواند از چنگال تضادها و بحران‌های علاج ناپذیر رهایی یابد. در سراسر جهان سرمایه‌داری از اروپا، تا آسیا، از آفریقا تا قاره آمریکا، بحران‌های متعددی این نظم را فراگرفته است. سال‌هاست که بحران جهانی اقتصاد سرمایه‌داری به یک بحران مزمن و ساختاری حل ناپذیر تبدیل شده است. از سال ۲۰۰۷ که بحرانی عمیق سراسر جهان سرمایه‌داری را فراگرفت، این بحران نتوانسته حتی در همان محدوده تعدیل سال‌های پیش از آن، روی بهبود به خود ببیند. در طول این چند سال، دوره‌های بهبود در سیکل اقتصادی، چنان کوتاه شده که همچون یک لحظه‌ی گذراست. بدون این‌که بهبود به مرحله رونق نسبی برسد، به کساد و رکود بازگشته است.



بورژوازی و نظریه‌پردازان آن در این سال‌ها، مکرر از غلبه بر بحران سخن به میان آوردند و حتی آمارهایی از بهبود اوضاع اقتصادی ارائه دادند. اما همواره ناگزیر به پذیرش بازگشت رکود شدند.

بر طبق گزارش بخش امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، در سال ۲۰۱۶ نرخ رشد تولید ناخالص جهانی به پایین‌ترین سطح خود از هنگام بحران مالی جهانی رسید. یک سال بعد، ادعا شد که در سال ۲۰۱۷ رشد تولید ناخالص داخلی جهان به ۱ / ۳ درصد رسیده که سریع‌ترین سرعت رشد از سال ۲۰۱۱ است. در پی این بهبود نسبی، اقتصاددان‌های جهان سرمایه‌داری ادعا کردند که سرانجام، سرمایه‌داری از رکود بزرگ بیرون آمده است.

اما این نیز یک لحظه گذرا بیش نبود. یک سال بعد، در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ اعلام شد که رشد اقتصادی جهان کاهش یافت. برآوردهای رشد صنعتی و تجاری جهانی نشان از وخامت اوضاع بود. رشد تولیدات صنعتی جهان که در سال ۲۰۱۷، ۵ / ۳ درصد اعلام شده بود در ۲۰۱۸، به ۲ / ۲ درصد کاهش یافت. رشد تجارت جهانی نیز که در سال ۲۰۱۷، ۶ / ۴ درصد بود، تا اواسط سال ۲۰۱۸ به ۱ / ۳ درصد تنزل کرد.

صندوق بین‌المللی در گزارش آوریل سال ۲۰۱۹ گفت: پس از رشد نیرومند سال ۲۰۱۷ و اوایل ۲۰۱۸ فعالیت اقتصادی جهانی به نحو قابل‌ملاحظه‌ای در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ کاهش یافت. رشد چین زیر فشار جنگ تجاری و کنترل بانکی، کاهش یافت. اقتصاد منطقه یورو تحرکش را از دست داد. سرمایه‌گذاری در ایتالیا و تقاضای کالا از آسیا کاهش یافت. وضعیت اقتصادی ژاپن مناسب نیست. جنگ تجاری تأثیرات نامطلوبی بر جای نهاده و در همه‌جا بی‌اطمینانی پدید آورده است و بازارهای مالی بدتر شده است. پیامد آن نیز سقوطها و بی‌ثباتی‌های بورس بود که در طول سال گذشته مکرر رخ داد.

ارزیابی صندوق بین‌المللی از اوضاع اقتصادی جهان حاکی است که رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که در سال ۲۰۱۸ به ۲ / ۲ درصد کاهش یافته بود، در سال ۲۰۱۹ به ۱ / ۸ درصد، اتحادیه اروپا از ۱ / ۸ به ۱ / ۳ درصد و ایالات متحده که وضعیت اقتصادی آن بهتر از کشورهای دیگر است نیز از ۲ / ۹ به ۲ / ۳ درصد کاهش خواهد یافت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن که در سال ۲۰۱۷، ۹ / ۱ درصد بود به یک درصد کاهش می‌یابد. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین که در سال ۲۰۰۷ بیش از ۱۴ درصد بود، اکنون به حدود ۵ / ۶ درصد کاهش یافته است.

قروض کشورهای جهان یک‌بار دیگر ابعاد وسیعی به خود گرفته است. بر طبق گزارش کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل، بدهی جهانی، اکنون یک‌سوم، بالاتر از ۲۰۰۸ و بیش از سه برابر تولید ناخالص داخلی جهان است. این بدهی‌ها در سال ۲۰۱۷ به ۱۹۳ تریلیون دلار رسید که معادل ۳۱۸ درصد تولید

ناخالص داخلی جهان است. گزارش می‌افزاید: این بدهی کلان کشورهای جهان، نه فقط یک ریسک مالی بزرگ است، بلکه سرمنشأ آسیب‌پذیری جدی به هنگام نزول اقتصادی است. افزایش نرخ‌های بالای بهره و افزایش ناگهانی در هزینه‌های مالی برای ثبات مالی و قروض، یک ریسک دیگر است. رقم غیررسمی بدهی چین نسبت به تولید ناخالص داخلی این کشور ۲۰۰ درصد، ایالات متحده ۱۰۵ درصد و ژاپن به ۲۵۰ درصد، رسیده است.

این‌که اقتصاد سرمایه‌داری به‌ویژه پس از بحران بزرگی که از ۲۰۰۷، آغاز شد، هرگز نتوانسته یک دوره رونق نسبی را به خود ببیند و دوره‌های بهبود یک، تا دو ساله بدون طی کردن مرحله رونق در سیکل اقتصادی به مرحله رکود بازگشته‌اند، بارزترین دلیل است بر این‌که تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری به درجه‌ای رشد کرده که بحران، دیگر نمی‌تواند راه‌حل لحظه‌ای این تضادها باشد. انباشت سرمایه به درجه‌ای رشد کرده که راهی برای به جریان افتادن ندارد. بورس‌بازی مفری برای این سرمایه‌ها شده و مازاد تولید به پدیده‌ای همیشگی تبدیل شده است. به قول مارکس:

«این واقعیت که تولید بورژوازی به‌حسب قوانین ذاتی خود ناگزیر است از سوبی نیروهای تولیدی را چنان توسعه دهد که گویی تولید بر یک بنیاد اجتماعی تنگ و محدود قرار نگرفته و حال‌آنکه از سوی دیگر، این نیروهای تولیدی را تنها در درون این محدوده‌های تنگ می‌تواند توسعه دهد، ژرف‌ترین و پنهانی‌ترین علت بحران و تضادهای فاحشی است که تولید بورژوازی در درون آن انجام می‌گیرد و با نظری اجمالی، آن را تنها به‌عنوان یک‌شکل گذرای تاریخی، نمایان می‌سازد.» (تئوری‌های ارزش اضافی؛ جلد ۳۲؛ کلیات آثار مارکس - انگلس)

اکنون قدرت مولد سرمایه‌داری از محدوده‌های بازار بسیار فراتر رفته است. بسط بازار برای سرمایه‌گذاری‌های جدید وجود ندارد. قدرت خرید مدام محدودتر شده و پیوسته مازاد تولید رخ می‌دهد. با بحران ۲۰۰۷ برای جبران بدهی‌های بانک‌ها و دولت‌ها، دوران ریاضت آغاز شد. این خود عاملی دیگر برای محدودیت قدرت خرید بود. تا مدتی بسط بازار و سرمایه‌گذاری در کشورهای جنوبی، برزیل، ترکیه، هند، چین، اروپای شرقی یا فناوری‌های جدید، محرکی برای گسترش بازار بود، اکنون اما همه این کشورها در سرانحالی قرار گرفته‌اند. وضعیت برخی از نمونه ترکیه، برزیل آرژانتین به‌شدت وخیم است و در رکودی جدی به سر می‌برند. حتی کاهش نرخ رشد در کره جنوبی که پیشرفته‌تر از همه آنهاست، هم‌اکنون به ۲ / ۰ درصد رسیده است. در نتیجه رکود مداوم، نرخ‌های بیکاری حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری همچنان بالاست.

سازمان بین‌المللی کار می‌گوید: در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۷۲ میلیون بیکار بودند و ادعا می‌کند که حدود دو میلیون کاهش یافته است. اما آمارهای سازمان بین‌المللی کار هرگز نمی‌تواند تعداد واقعی بیکاران جهان را منعکس سازد. نه صرفاً از آن‌رو که معیار یک ساعت کار در هفته معیاری غیرواقعی برای شاغل بودن محسوب می‌شود، بلکه به این دلیل ساده که این آمار از منابع قلابی دولت‌هایی از نمونه جمهوری اسلامی ایران گرفته می‌شود. با این‌وجود حتی در منطقه یورو ۲ / ۸ درصد اعلام کرده است. اما این نرخ بیکاری اروپایی نرخ بیکاری سال ۲۰۱۸ را در منطقه یورو ۲ / ۸ درصد اعلام کرده است. اما این نرخ بیکاری در اسپانیا ۱ / ۱۴ درصد، در یونان ۵ / ۱۸ درصد، در ایتالیا ۵ / ۱۰ درصد و در فرانسه ۹ درصد است. نرخ بیکاری جوانان در فرانسه، ۵ / ۲۱ درصد، در اسپانیا و ایتالیا ۳۳ درصد، در یونان حدود ۴۰ درصد است. تنها موردی در میان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که می‌توان گفت نرخ بیکاری در آن به نحو قابل‌ملاحظه‌ای کاهش یافته، آمریکا است که در سال ۲۰۱۸ به چهار درصد رسید.

در نتیجه بحران اقتصادی، بیکاری، تورم، سیاست اقتصادی نئولیبرال و ریاضت اقتصادی، کاهش واقعی دستمزدها و محدود شدن روزافزون امکانات اجتماعی طبقه کارگر، توده‌های کارگر و زحمتکش در مقیاسی جهانی مدام فقیرتر و سرمایه‌داران ثروتمندتر شده‌اند.

اساساً، نظام سرمایه‌داری پیوسته فقر و ثروت را در دو قطب جامعه انباشت می‌کند. در طول دو سال گذشته نیز شکاف فقر و ثروت عمیق‌تر شده است.

گزارش ژانویه ۲۰۱۹ آکسفام، به وضوح عمیق تر شدن این شکاف را نشان می‌دهد. بر طبق این گزارش در سال گذشته ثروت میلیاردرهای جهان، ۱۲ درصد، یا روزی ۵ / ۲ میلیارد دلار افزایش یافت، در حالی که ثروت ۸ / ۳ میلیارد جمعیت که نیمه فقیرترین مردم را تشکیل می‌دهند، ۱۱ درصد کاهش یافت. این فقر در برخی مناطق چنان گسترده است که هر روز ده‌ها هزار نفر به علت عدم دسترسی به امکانات بهداشتی مناسب جان خود را از دست می‌دهند.

این انباشت ثروت در دست گروهی اندک به درجه‌ای است که ثروت ۸۰ ثروتمند، معادل ثروت نیمی از جمعیت جهان است.

به گفته مدیر تحقیق سازمان بین‌المللی کار ۷۰۰ میلیون نفر در جهان به‌رغم داشتن کار در فقر شدید یا ملایم زندگی می‌کنند.

در حالی که در هند ۱۰ درصد ثروتمند جمعیت، ۵۵ درصد تمام درآمد را در سال ۲۰۱۶ دریافت کرد، ۲۱۸ میلیون نفر با کمتر از ۹۰ / ۱ دلار درآمد روزانه، در فقر شدید به سر می‌برند.

سازمان بین‌المللی کار همچنین می‌گوید که ۵۴ درصد جوانان کارگر در جنوب آسیا با روزی ۱۰ / ۳ دلار در فقر زندگی می‌کنند. ۲۰ درصد آن‌ها با روزی ۹۰ / ۱ دلار در فقر شدید قرار دارند.

اطلاعات جدید جمع‌آوری شده برای اشتغال جهانی و چشم‌انداز اجتماعی، حاکی است که در سال ۲۰۱۸، اکثریت ۳ / ۲ میلیارد جمعیت شاغل جهان، از امنیت اقتصادی و رفاه مادی لازم برخوردار نبودند. بیش از دو میلیارد از جمعیت شاغل یعنی ۶۱ درصد نیروی کار جهان، اشتغال غیررسمی دارند.

بانک جهانی نیز می‌گوید بیش از ۹ / ۱ میلیارد از جمعیت جهان در سال ۲۰۱۵ با کمتر از ۲۰ / ۳ دلار در روز زندگی می‌کردند.

بر طبق گزارش سایت تحقیقی نابرابری جهانی وابسته به مدرسه اقتصادی پاریس، بالاترین نابرابری منطقه‌ای جهان در خاورمیانه قرار دارد که سهم ۱۰ درصد بالائی جامعه از کل درآمد ملی ۶۱ درصد است. این رقم برای هند و برزیل ۵۵ درصد، آمریکا و کانادا، ۴۷ درصد، روسیه ۴۶ درصد، چین ۴۱ درصد و اروپا، ۳۷ درصد ذکر شده است.

با ادامه بحران اقتصادی، سیاست اقتصادی نئولیبرال و ریاضت اقتصادی، فقر، بیکاری و عمیق‌تر شدن نابرابری و شکاف طبقاتی، مبارزه طبقاتی کارگران تشدید شده است. در دو سال گذشته هزاران مورد اعتراض کارگران و کارمندان بخش‌های خصوصی و دولتی در سراسر جهان رخ داده است. اعتصاب کارگران راه‌آهن آلمان در ماه دسامبر، اعتصابات کارکنان فرودگاه‌ها در اغلب کشورهای اروپایی، اعتصابات کارگران بلژیک، هلند، یونان، اعتصاب کارگران کره جنوبی، اعتصابات عمومی آرژانتین، تظاهرات و اعتصابات متعدد در اروپای شرقی، از جمله در لهستان، تظاهرات ده‌ها هزار تن در مجارستان، تنها نمونه‌هایی از این اعتراضات است.

آمار اعتراضات کارگری سال گذشته در ایالات متحده، برای اولین بار در مقایسه با سه دهه پیش، افزایش یافته است.

بر طبق گزارش مرکز آمار اداره کار ایالات متحده آمریکا، حدود نیم میلیون نفر در اعتصابات عمده در ۲۰۱۸ شرکت داشتند که از سال ۱۹۸۶ بالاترین رقم است. اعتصاب کارگران فولاد، هتل و معلمان این کشور، چندین روز به طول انجامید. اما مهم‌ترین اعتصابات جهان در فاصله دو کنفرانس سازمان، در فرانسه و هند به وقوع پیوسته است.

در ۲۰۱۸ موجی از اعتصابات و تظاهرات، فرانسه را فراگرفت. ده‌ها هزار کارگر و کارمند بخش عمومی فرانسه به اعتصاب و تظاهرات متوسل شدند. ماکرون رئیس‌جمهوری کنونی فرانسه از همان آغاز به قدرت رسیدن، یکی از وظایف خود را واگذاری حتی بخش‌های خدمات عمومی به سرمایه‌داران خصوصی و یورش به دست‌آوردهای کارگران فرانسوی قرار داد. در سال ۲۰۱۸ به‌رغم اعتراضات و تظاهرات وسیع، طی چند فرمان برخی برنامه‌های ارتجاعی خود را علیه کارگران و تحصیلات عالی به مرحله اجرا گذاشت.

کارگران شبکه ریلی دولتی فرانسه "مجمع ملی راه‌آهن فرانسه"، تاکنون به خاطر شرایط دشوار کار از امنیت و تضمین شغلی، برخوردار بوده‌اند. ماکرون، تلاش نمود در استخدام‌های جدید، اشتغال تضمین‌شده، مزایای بازنشستگی، از جمله بازنشستگی زودهنگام و دیگر دست‌آوردهای کارگران را از قراردادهای کار حذف کند و این بخش را به سرمایه‌داران خصوصی واگذار کند.

بنابراین، چهار سندیکای مهم فرانسه تصمیم گرفتند که در مقابل این تعرض بورژوازی که درعین‌حال حمله‌ای به دست‌آوردهای عموم کارگران فرانسوی بود، بایستند. آن‌ها از ۷۴ هزار کارگران مجمع ملی راه‌آهن فرانسه خواستند که به مدت سه ماه از هر ۵ روز، دو روز را در مخالفت با برنامه دولت دست از کار بکشند. به‌رغم تمام تشبثات بورژوازی و بلندگوهای تبلیغاتی آن، این اعتصاب چنان موفق بود که فرانسه را به‌کلی فلج کرد و ماکرون را وادار به عقب‌نشینی کرد.

علاوه بر اعتصابات کارگران خطوط ریلی، ده‌ها هزار تن از معلمان، کارکنان بخش‌های درمان، کارگران نظافتچی، کارگران برق، خطوط هوایی و دانشجویان به اعتصاب و تظاهرات روی آوردند.

دانشجویان در جریان این مبارزه، تعدادی از دانشگاه‌ها را اشغال کردند. پیش‌ازاین نیز، در ۲۲ مارس ده‌ها هزار معلم، پرستار و کارمند بخش‌های دیگر این کشور در مخالفت با برنامه اقتصادی ماکرون به اعتصاب و تظاهرات متوسل شده بودند.

کارکنان شرکت هواپیمایی ایرفرانس نیز برای افزایش حقوق، چندین اعتصاب برپا کردند.

پی آمد این مبارزات کارگران و زحمتکشان فرانسوی، شکل‌گیری جنبشی سرا سری در اواخر سال ۲۰۱۸ به نام جنبش جلیقه زردها بود. این جنبش، در آغاز در اعتراض به افزایش قیمت سوخت شکل گرفت. روز ۱۷ نوامبر ۲۸۰ هزار نفر در سراسر فرانسه، با مسدود کردن بزرگراه‌ها و خیابان‌ها، به این جنبش سرا سری شکل دادند. این جنبش که در آغاز ترکیب نامتجانسی داشت، تدریجاً خصلت طبقاتی کارگری در آن برجسته شد و برخی اتحادیه‌های کارگری نیز به آن پیوستند. تظاهرات هفتگی جلیقه زردها، ماکرون را ناگزیر به عقب‌نشینی از افزایش بهای سوخت و دادن برخی امتیازات کرد. اما جنبش ادامه یافت و جلیقه زردها خواستار رفراندوم و برکناری ماکرون شدند.

در ژانویه سال ۲۰۱۹ با فراخوان ۱۰ اتحادیه مرکزی هند، بزرگ‌ترین اعتصاب تاریخ جنبش کارگری جهان در این کشور شکل گرفت. بیش از ۱۸۰ میلیون کارگر بخش عمومی و خصوصی، تولیدی و خدماتی، یک اعتصاب دو روزه سرا سری را به همراه تجمعات و تظاهرات برای مقابله با سیاست‌های نتولیبرال مودی، نخست‌وزیر این کشور و تعرض به حقوق کارگران برپا کردند.

افزایش حداقل دستمزد به ۱۸۰۰۰ روپیه در ماه، کاهش قیمت کالاهای اساسی، مخالفت با خصوصی‌سازی مؤسسات بخش عمومی، وسایل نقلیه عمومی، بانک و بیمه، مخالفت با تغییر قانون کار، پرداخت حقوق بازنشستگی به‌تمامی رشته‌های اقتصاد، قرار گرفتن کلیه کارگران از جمله کارگران کشاورزی تحت پوشش قانون کار و بیمه شدن آن‌ها، استخدام رسمی کارگران قراردادی، دستمزد برابر زنان با مردان کارگر در ازای کار برابر، تعدادی از مطالبات کارگران در این اعتصاب بزرگ بود.

در فاصله دو کنفرانس سازمان، یکی دیگر از تضادهای جهان سرمایه‌داری که تشدید شده است، تضاد میان قدرت‌های امپریالیست است. این واقعیت بر همگان آشکار است که از هنگام به قدرت رسیدن

ترامپ در آمریکا، اختلاف و نزاع امپریالیسم آمریکا با مهم‌ترین قدرت‌های امپریالیست رقیب به نحو روزافزونی حادث شده است. دولت آمریکا تلاش کرده است با انداختن بار هزینه‌های بحران اقتصادی بر دوش دولت‌های دیگر، اوضاع اقتصادی را در آمریکا بهبود بخشد. بنابراین تعرفه‌های سنگینی بر واردات مهم‌ترین کشورهای سرمایه‌داری وضع کرد. اختلاف دولت آمریکا با اتحادیه اروپا، نزدیک‌ترین متحد این کشور بر سر تعرفه‌ها و هزینه‌های ناتو حتی به جدال‌های تند و علنی انجامید. از آن پس، رابطه آمریکا و اروپا همچنان تیره است. همکاری‌های سیاسی و نظامی میان این دو قدرت جهانی در برخورد با بحران‌های بین‌المللی به حداقل ممکن کاهش یافته است. برجام تنها یک نمونه بود. منازعات خاورمیانه نمونه دیگری است. نزاع دولت آمریکا با چین نیز به یک درگیری حاد تجاری انجامیده است. به‌رغم این‌که چین آماده دادن امتیازات متعددی به آمریکا است، اما این رقابت و نزاع همچنان ادامه یافته و دولت چین نیز تعرفه‌ها و تحریم‌های جدیدی علیه کالاهای آمریکائی وضع کرده است. دولت آمریکا حتی برخی قراردادهای نظامی با روسیه را یک‌جانبه فسخ کرد و از برخی قراردادهای بین‌المللی و حتی مؤسسات وابسته به سازمان ملل کنار کشیده است. از سوی دیگر، چین و روسیه نیز در حال شکل دادن به یک بلوک جداگانه در مقابل اروپا و آمریکا هستند. برکسیت نیز که نتیجه تضاد درونی قدرت‌های اروپایی است، همچنان با کشمکش ادامه دارد. در همین حال، تضاد قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه در خاورمیانه، شبه‌قاره هند، آمریکای لاتین نیز تشدید شده است.

در شرایطی که تضادهای قدرت‌های امپریالیست و دولت‌های منطقه‌ای تشدید شده است، خطر درگیرهای نظامی افزایش یافته و دولت‌های جهان در حال تولید و انبار کردن هرچه بیشتر سلاح‌های پیشرفته‌اند. بنابراین، هزینه‌های نظامی قدرت‌های امپریالیست و دولت‌های منطقه‌ای متحد و وابسته به این قدرت‌ها، به شدت افزایش یافته است.

گزارش آوریل ۲۰۱۹ موسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی جهان در سال ۲۰۱۸ به رقم ۱۸۲۲ میلیارد دلار (۸ / ۱ تریلیون دلار) رسید که ۶ / ۲ درصد نسبت به سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است. این رقم معادل ۱ / ۲ درصد تولید داخلی ناخالص جهان است. این هزینه نظامی کلان، بالاترین سطح هزینه‌ها از سال ۱۹۸۸ است. آمریکا و چین نیمی از این هزینه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان ۶۰ درصد این هزینه‌ها به آمریکا، چین، عربستان، هند و فرانسه، تعلق دارد. مخارج نظامی دولت آمریکا ۶۴۹ میلیارد دلار، مخارج چین ۲۵۰ میلیارد دلار، هند ۵ / ۶۶ میلیارد دلار، روسیه ۴ / ۶۱ میلیارد دلار و مجموع هزینه نظامی ۲۹ عضو ناتو ۹۶۳ میلیارد دلار است که دربرگیرنده ۵۳ درصد مخارج نظامی جهان است.

توأم با افزایش هزینه‌های نظامی، حجم نقل و انتقال سلاح نیز در جهان افزایش یافته است. گزارش ماه مارس موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی حاکی است که حجم نقل و انتقال سلاح‌های عمده، در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۴، ۸ / ۷ درصد بیشتر از ۲۰۱۳ - ۲۰۰۹ بود. آمریکا، روسیه، فرانسه، آلمان و چین بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح در جهان‌اند و مجموعاً از کل صادرات، ۷۵ درصد حجم آن را در اختیار داشتند. مقصد ۲۵ درصد صادرات سلاح در فاصله ۲۰۱۸ - ۲۰۱۴ خاورمیانه بود.

در طول دو سال گذشته، دنیای سرمایه‌داری با بحران‌های سیاسی متعددی مواجه بود. خاورمیانه همچنان یکی از کانون‌های بحران جهان سرمایه‌داری است. منازعه جمهوری اسلامی با اغلب دولت‌های عربی منطقه تشدید شد. نزاع دولت آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر هژمونی منطقه‌ای به جنگ اقتصادی انجامید. در سوریه گرچه جنگ داخلی ظاهراً فروکش کرده، اما بحران حل‌نشده باقی‌مانده است و هر بخش این کشور در دست یکی از طرفین نزاع است. در یمن، جنگ داخلی تشدید شده است و رژیم‌های عربستان و جمهوری اسلامی مدام بر آتش این جنگ می‌دمند. جنگ داخلی در افغانستان ادامه دارد و همه‌روزه گروهی از مردم این کشور به قتل می‌رسند. در طول این دو سال، در نتیجه‌ی به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و تغییرات سیاسی در اوضاع منطقه که در نتیجه آن رژیم‌های ارتجاعی عرب برای مقابله با جمهوری اسلامی مناسبات خود را با اسرائیل بهبود بخشیده‌اند، رژیم اسرائیل با استفاده از این شرایط، اقدامات تجاوزکارانه خود را تحت حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا علیه مردم فلسطین تشدید کرد. گروهی از مردم فلسطین را به قتل رساند و بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی فلسطین را رسماً به خاک خود ضمیمه کرد. در نتیجه شرایط سیاسی وخیم منطقه و جهان و نیز به علت سلطه گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرا و نقش منفی و خرابکارانه جمهوری اسلامی در جنبش مردم فلسطین، نتوانست واکنشی جدی از سوی مردم فلسطین و جنبش‌های مترقی جهان در قبال این

اقدامات تجاوزکارانه دولت اسرائیل صورت بگیرد. متأسفانه در اوضاع کنونی، چشم‌انداز حل مسئله فلسطین و تشکیل یک دولت فلسطینی، تیره‌تر از هر زمان دیگر درگذشته است.

در شمال آفریقا، کشورهای سودان و الجزایر با بحران سیاسی مواجه‌اند و مبارزات مردم به سرنگونی دارو دسته‌های حاکم انجامیده است. جنگ داخلی در لیبی میان دو دارو دسته مرتجع اسلام‌گرا که هر یک توسط قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای حمایت می‌شوند، تشدید شده است.

در آمریکای لاتین وضعیت اغلب کشورهای این منطقه بحرانی است. جناح راست بورژوازی در اغلب این کشورها در رأس قدرت قرار گرفته است. در ونزوئلا نزاع میان جناح‌های چپ و راست بورژوازی به مداخلات علنی قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه امپریالیسم آمریکا انجامیده است.

اتحادیه اروپا از درون با بحران‌های جدی مواجه است. خروج انگلیس از اتحادیه اروپا که فراندوم آن در ۲۰۱۶ صورت گرفت، برای انگلیس و اتحادیه اروپا به یک بحران تبدیل شده است. نارضایتی مردم از سیاست‌های اتحادیه اروپا که مدام شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان را وخیم‌تر ساخته، افزایش یافته است. بی‌اعتمادی مردم به احزاب جناح چپ و راست سنتی بورژوازی که اساساً تفاوتی با یکدیگر ندارند، افزایش یافته است. احزاب موسوم به سوسیال‌دمکرات در میان کارگران و زحمتکشان رسوا و بی‌اعتبار شده‌اند. ادامه بحران اقتصادی بر بی‌ثباتی اوضاع سیاسی در کشورهای اروپایی افزوده و گرایش‌های شدیداً ناسیونالیستی، نژادپرستانه و نئوفاشیستی را تقویت کرده است. فقر، گرسنگی و بیکاری در قاره آفریقا، موج مهاجرت به اروپا را افزایش داده است. جناح راست و نژادپرست بورژوازی این مهاجرت را دست‌آویز و مستمسکی برای بسیج توده‌های فقیر، بیکار و مردمی که زیر فشار بحران، سیاست نفولپیرال و ریاضت اقتصادی و محدودتر شدن روزافزون امکانات اجتماعی، سطح زندگی‌شان مدام تنزل می‌یابد، قرار داده است. تحت چنین شرایطی در غیاب احزاب انقلابی کمونیست، راست‌ترین جناح‌های بورژوازی کوشیده‌اند از این اوضاع بهره‌برداری کنند و توده‌های ناراضی را به دنبال خود بکشند. در اغلب موارد، مردمی که در انتخابات شرکت می‌کنند به احزاب سنتی جناح راست و چپ بورژوازی رأی نمی‌دهند. یکی از نمونه‌های بارز آن به قدرت رسیدن مکرون در فرانسه است. در همین حال، احزاب راست افراطی و نئوفاشیست قدرت گرفته‌اند که بازتابی از بحران سیاسی در اتحادیه اروپا است. در ایتالیا، اتریش، مجارستان و ... هم‌اکنون قدرت در دست احزاب راست افراطی است. در دیگر نقاط جهان، بحران‌های سیاسی نظم سرمایه‌داری به اشکال دیگری نمود یافته‌اند.

در این میان یکی از کانون‌های بحران نظام سرمایه‌داری، ایران است. طبقه حاکم بر ایران با حادثترین بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبه‌روست. نارضایتی کارگران و زحمتکشان به اوج خود رسیده و اوضاع از جهات مختلف برای برپایی یک انقلاب اجتماعی مساعد است.

رفقا! گزارش سیاسی کنفرانس شانزدهم، دو سال پیش، چشم‌انداز اوضاع سیاسی را چنین تصویر نمود: "تمام شواهد موجود نشان می‌دهند که همراه با تشدید تضادها و بحران‌های رژیم، مبارزات، اعتلای بازهم بیشتری خواهد یافت، جناح‌های رژیم، رسواتر و مفتضح‌تر و موقعیت رژیم متزلزل‌تر و ضعیف‌تر خواهد شد. توازن قوا هر چه بیشتر به نفع طبقه کارگر و متحدان آن تغییر خواهد کرد و شرایط برای سرنگونی رژیم بیش از هر زمان دیگر فراهم خواهد شد." این یک ارزیابی دقیق از چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران بود.

تنها چهار ماه از کنفرانس شانزدهم گذشته بود که یک بحران سیاسی عمیق در جامعه ایران شکل گرفت. توده‌های مردمی که سال‌ها فشارهای سنگین اقتصادی و سیاسی، ستمگری و بی‌حقوقی را تحمل کرده بودند، به پا خاستند. جنبش مبارزاتی توده‌های کارگر و زحمتکش مرحله قانونی را پشت سر گذاشت، و وارد مرحله نوینی از مبارزه انقلابی و تعرضی شد. اما چگونه این روند رخ داد؟ نشریه کار یک هفته پیش از آغاز جنبش دسامبر نوشت:

“اعتراضات اجتماعی و سیاسی ماه‌ها و هفته‌های اخیر و تغییراتی که در صف‌بندی‌های سیاسی جامعه ایران رخ داده است، مرحله جدیدی را در تغییر توازن قوای طبقاتی و سیاسی دنیروی نافی و پاسدار نظم موجود گشوده است.

تردیدی نیست که نارضایتی عمومی از وضع موجود، پدیده جدیدی نیست. این نارضایتی و اعتراض، سال‌هاست که وجود دارد و به اشکال مختلف خود را نشان داده است. اما آنچه به‌رغم تمام مبارزات طبقه کارگر، معلمان و جنبش‌های توده‌ای پراکنده، پیشرفت سیاسی جنبش انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش را کند و به تأخیر انداخت، آن توازن سیاسی بود که ضدانقلاب حاکم بر ایران، توانست با جلب حمایت خرده‌بورژوازی، به‌ویژه لایه‌های وسیعی از خرده‌بورژوازی مدرن، به آن شکل بدهد....

اما در طول چند ماه اخیر دو اتفاق مهم، سرآغاز درهم شکستن این توازن و تغییر آن به نفع طبقه انقلابی مخالف نظم موجود، شده است. نخست این‌که در نتیجه رشد و ارتقای سطح آگاهی، همبستگی و سازمان‌یافتگی در صفوف طبقه کارگر، مبارزه این طبقه به مرحله جدیدی از رشد کمی و کیفی رسیده است... عامل مهم دیگری که در تغییر توازن قوای سیاسی نقش ایفا نموده، روی‌گردانی لایه‌هایی از خرده‌بورژوازی مدرن از جمهوری اسلامی است...

این برهم خوردن توازن سیاسی قوای طبقاتی و تغییراتی که در صف‌بندی‌های سیاسی در حال رخ دادن است، به این معناست که جامعه ایران بیش از هر زمان دیگر به مرحله‌ای که با یک بحران انقلابی مواجه شود، نزدیک شده است. یا به عبارت دیگر تحولات کمی و رشد تضادها به آن مرحله رسیده است که از میان تمام مبارزات و اتفاقات سیاسی که مدام در اینجا و آنجا رخ می‌دهد، سرانجام یکی از آنها به جنبشی بزرگ تبدیل گردد و تحولی کیفی رخ دهد...” و نتیجه گرفت:

“ویژگی اوضاع سیاسی لحظه کنونی در ایران، از هم‌اکنون چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در جهتی که راه را بر یک انقلاب اجتماعی کارگری هموار سازد، گشوده است.”

بنابراین، مقدمات جنبش دی‌ماه از قبل فراهم‌شده بود. مبارزات کارگران از مدت‌ها پیش دامنه وسیع‌تر و اشکال رادیکال‌تری به خود گرفته بود. به‌ویژه از نیمه دوم دهه هشتاد، کارگران در هر سال صدها اعتصاب، تجمع و راه‌پیمایی برپا کرده بودند که نشان‌دهنده رشد آگاهی و سازمان‌یافتگی و روحیه تعرضی و انقلابی طبقه کارگر ایران بود. در سراسر سال ۹۶ کارگران رشته‌های مختلف در صدها مورد به اعتصاب، تجمع و راه‌پیمایی روی آورده بودند. در آخرین روزهای شهریورماه سال ۹۶ اعتلا و رادیکالیسم جنبش کارگری خود را در اعتصابات و تظاهرات خیابانی گسترده و تعرضی کارگران آذربایجان و هیکو در اراک نشان داده بود. مبارزاتی که به درگیری با نیروهای سرکوبگر رژیم حاکم انجامید و ۲۰ تن از فعالین این اعتراضات به دادگاه فراخوانده شدند.

اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران هفت‌تپه در آذرماه نیز ادامه اعتصابات و اعتراضات پیشین آنها بود. این اعتصاب از ۱۱ آذر آغاز شد و تا ۲۰ آذر به اوج خود رسیده بود.

در همین حال تظاهرات گسترده در خوزستان علیه بیکاری و آلودگی محیط‌زیست، اعتراضات بازنشستگان و مالی‌باختگان در جریان بود که در این اعتراضات، علیه سران رژیم شعار سر داده شد. بنابراین، روشن است که جنبش دی‌ماه، نتیجه منطقی تشدید تضادها و مبارزات رادیکال پیش از آن بود.

در دی‌ماه ۹۶ در متجاوز از ۱۰۰ شهر، توده‌های کارگر و زحمتکش، تهیدستان و جوانان بیکار به مبارزه‌ای مستقیم و آشکار علیه نظم موجود و رژیم حاکم روی آوردند. در نخستین روزهای دی‌ماه، فریاد “مرگ برگرانی” در خیابان‌های مشهد طنین افکند. این اعتراض به سرعت به سراسر ایران گسترش یافت. ترکیب طبقاتی جنبشی که از اعماق جامعه جوشید و شعارهای رادیکال آن، به‌وضوح خصلت و مضمون انقلابی این جنبش را بازتاب می‌داد. تظاهرات توده‌ای، ده روز در سراسر ایران ادامه یافت. در برخی شهرها، توده‌های زحمتکش مردم، جوانان فقیر و بیکار با یورش به مراکز ستم و سرکوب نظامی، بانک‌ها، مساجد و به آتش کشیدن عکس‌های سران رژیم، خشم و انزجار خود را از نظم موجود به نمایش

گذاشتند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، ده‌ها هزار تن از مزدوران مسلح خود را به مقابله با توده‌های مردم، گسیل داشت. در جریان یورش‌های وحشیانه نیروهای سرکوب به مردم معترض، لااقل ۳۰ نفر کشته و بیش از ۵ هزار تن دستگیر شدند. شعارهای توده مردم در جنبش دی‌ماه، علیه گرانی و بیکاری، شعار "کار، نان، آزادی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر روحانی"، و شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا" بود. سرانجام، این اعتراضات سرا سری عمومی به علت سرکوب‌های خشن رژیم و نیز خصلت خودجوش جنبش، فروکش کردند، اما در اشکالی دیگر ادامه یافتند.

این جنبش از نظر سیاسی حامل پیامی روشن بود. دوران رکود سیاسی به پایان رسیده و دورانی جدید، دورانی انقلابی در زندگی سیاسی و مبارزاتی توده‌های مردم آغاز شده است. در بطن این جنبش و تحت تأثیر اوضاع سیاسی جدید، مبارزات زنان علیه رژیم نیز وارد مرحله نوینی شد. زنانی که از بند توهمات اسارت‌بار اصلاح‌طلبی و گروه‌های لیبرال-فرمیست، رها شده بودند، فعالانه در خیابان‌ها به مبارزه‌ای علنی علیه رژیم حاکم روی آوردند. اعتراض به حجاب اجباری شکل جدیدی به خود گرفت و گروهی از زنان با الهام از دختر خیابان انقلاب، در چندین شهر، روسری‌ها را برداشتند. در ۸ مارس ۹۶ و ۹۷ گروهی از زنان بدون روسری در مراکز عمومی و مترو حضور یافتند، سرود خواندند، سخنرانی کردند و زنان را به مبارزه برای دستیابی به حقوق پایمال‌شده خود تشویق نمودند. بیش از ۳۰ نفر از زنان در جریان این مبارزات دستگیر و محکوم شدند.

در پی جنبش دی‌ماه، جنبش کارگری به رشد و اعتلای خود ادامه داد و وارد مرحله جدیدی از آگاهی، سازمان‌یابی، همبستگی و رادیکالیسم شد.

کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه روز ۱۱ بهمن برای چندمین بار در سال ۹۶ به اعتصاب روی آوردند. طبقه حاکم برای مقابله با کارگران، نیروهای سرکوب را گسیل کرد. در پنجمین روز اعتصاب (۱۵ بهمن) نیروهای گارد ویژه و مزدوران وزارت اطلاعات، به‌زور علیه کارگران متوسل شدند. کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و ۳۴ تن از جمله چند تن از نمایندگان کارگران را بازداشت کردند. بازداشت‌شدگان پس از سپردن "تعهد" آزاد شدند. اما این اقدامات وحشیانه رژیم نتوانست خللی در عزم و اراده کارگران به مبارزه ایجاد کند. روز ۱۶ بهمن، کارگران تمام قسمت‌های مجتمع نیشکر هفت‌تپه متحد و یکپارچه دست به اعتصاب زدند و کارگران بازنشسته نیز به اعتصاب پیوستند.

درحالی‌که کارگران نیشکر هفت‌تپه در اعتصاب بودند، کارگران کارخانه هپکو نیز بار دیگر در ۱۶ بهمن به اعتصاب، تجمع و تظاهرات خیابانی روی آوردند. راه‌آهن شمال و جنوب را مسدود کردند. خواستار پرداخت فوری و کامل مطالبات معوقه خود شدند. آن‌ها مخالفت خود را با خصوصی‌سازی هپکو اعلام کردند و خواهان دخالت و مشارکت در امور کارخانه شدند. این مبارزات ۴ روز ادامه یافت.

سال ۹۷ به لحاظ تعدد و تنوع مبارزات، کمیت مردمی که در این مبارزات شرکت کردند، رادیکالیسم جنبش، آگاهی و همبستگی در صفوف کارگران، پس از سال ۶۰ بی‌نظیر بود.

از همان نخستین روزهای سال جدید، کارگران مبارز مجتمع نیشکر هفت‌تپه برای تحقق مطالبات خود به راهپیمایی و تظاهرات روی آوردند. مردم عرب خوزستان، در اعتراض به سیاست شوونیستی طبقه حاکم، در اهواز، ماهشهر، آبادان و خرمشهر، چندین روز تجمع و تظاهرات برپا کردند. پلیس به سرکوب و بازداشت گسترده معترضین روی آورد و گروهی را دستگیر نمود.

دور جدیدی از اعتصابات و تجمعات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه از ۲۷ مرداد آغاز شد و پس از ۱۵ روز با پذیرش برخی از مطالبات کارگران، این مبارزه با پیروزی کارگران این شرکت به پایان رسید. در جریان تمام این مبارزات، سندیکای نیشکر هفت‌تپه نقش مهم و برجسته‌ای بر عهده داشت.

از آنجایی‌که دولت و کارفرما به وعده‌های خود عمل نکردند، بار دیگر کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، روز ۱۴ آبان یکپارچه وارد اعتصاب شدند. خواست اصلی کارگران خلع ید از کارفرمای بخش خصوصی، بازگرداندن مجتمع به دولت و پرداخت مطالبات معوقه بود. پس از یک هفته اعتصاب و

بی‌توجهی دولت، کارگران برای پیگیری مطالبات خود، از ۲۲ آبان در مقابل فرمانداری شوش دست به تجمع زدند و از ۲۳ آبان راهپیمایی در خیابان‌های شهر شوش را آغاز کردند. با حضور خانواده‌های کارگران در اعتراضات خیابانی روزهای ۲۵ و ۲۶ آبان، دامنه اعتراضات گسترده‌تر شد. گروه‌هایی از مردم شهر به اعتراضات پیوستند و یا از کارگران حمایت کردند. شورای کارگران نیشکر هفت‌تپه، رهبری این اعتراضات را بر عهده داشت. جمهوری اسلامی بار دیگر روز ۲۷ آبان نیروهای مسلح یگان ویژه را به محل اعزام کرد و خروجی‌های شرکت توسط نیروی ضد شورش، مسدود شد. کارگران با برپایی و سخنرانی، اقدامات رژیم را محکوم کردند. کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، قهرمانانه ایستادند، از مطالبات خود دفاع کردند و فراتر از آن شعار "نان- کار- آزادی- اداره شورایی" را سر دادند که اوج رادیکالیسم جنبش کارگری ایران بود. این شعار انعکاس وسیعی در سراسر ایران پیدا کرد. سریعاً همه‌گیر شد و در مبارزات بازنشستگان، معلمان، دانشجویان تکرار شد. برای نخستین بار از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، طبقه کارگر در هفت‌تپه، بدیل خود را در برابر نظم موجود، با صدای بلند اعلام کرد. وحشت، مرتجعین را فراگرفت. دستگاه‌های امنیتی و سرکوب، یورش گسترده‌تری را علیه کارگران سازمان دادند.

۱۸ تن از کارگران و نمایندگان آنها و یک زن خبرنگار بازداشت شدند. ۲۸ آبان بخش زیادی از بازداشت‌شدگان آزاد شدند. تنها اسماعیل بخشی یکی از نمایندگان شجاع کارگران هفت‌تپه و سپیده قلیان خبرنگار و فعال سیاسی چپ، در بازداشت ماندند. تظاهرات خیابانی اما تا چند روز بعد از این یورش سرکوبگرانه با شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" "زندانی هفت‌تپه آزاد باید گردد"، "مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر" ادامه یافت. رژیم بازور سرنیزه و پذیرش برخی مطالبات جزئی کارگران، به اعتصاب خاتمه داد. اما پیروزی کارگران بسیار فراتر از مطالبات مشخصی بود که برای تحقق آنها به نبرد برخاسته بودند. کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه پرچم آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی طبقه کارگر را به اهتزاز درآوردند. جمهوری اسلامی برای جبران این ضربه سنگین، به شیوه‌های منسوخ و رسوای اعتراف‌گیری و برپایی شوی تلویزیونی متوسل شد. نتیجه اما خلاف خواست رژیم از کار درآمد. بر محبوبیت کارگران مبارز نیشکر هفت‌تپه و رهبر برجسته آنها، اسماعیل بخشی در میان کارگران و زحمتکشان سراسر ایران، افزوده شد.

هم‌زمان با اعتصابات و تظاهرات کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، دور جدید اعتصاب قهرمانانه کارگران "گروه ملی صنعتی فولاد اهواز" همراه با تجمعات، تظاهرات و راهپیمایی‌های خیابانی، یکی دیگر از مبارزات مهم و برجسته سال ۹۷ بود. اعتراض کارگران فولاد که در ماه‌های پایانی سال ۹۶ بیش از ۳۰ روز ادامه داشت، از نیمه دوم خرداد سال ۹۷ حول پرداخت دستمزدهای معوقه، پرداخت حق بیمه، تعیین تکلیف نهایی وضعیت تملک شرکت و ادامه کاری آن، از سر گرفته شد و بیش از دو هفته ادامه یافت. دور جدید اعتراضات کارگران فولاد اهواز از ۲۰ آبان آغاز شد. با جدی شدن خطر تعطیل کارخانه، اعتراضات کارگران، گسترده‌تر و شعارها، رادیکال‌تر شد. این اعتراضات که روزهای متوالی خیابان‌های شهر اهواز را به لرزه انداخت، با آگاه‌گری و سخنرانی کارگران پیشرو همراه بود. در جریان این مبارزات، تعدادی از کارگران بازداشت و روانه زندان شدند. اما خللی در مبارزه کارگران رخ نداد. شعارها رادیکال‌تر شد. شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد"، "کارگر زندانی حمایت می‌کنیم"، "مرگ بر این دولت مردم‌فریب"، "بیکاری و تورم - بلای جان مردم" و "ما کارگران فولاد - علیه ظلم و بیداد - می‌جنگیم می‌جنگیم" به شعارها افزوده شد. در جریان مبارزات کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد، کارگران این دو واحد ضمن حمایت از مبارزات یکدیگر، ناب‌ترین احساسات رفیقانه و همبستگی را در شعارهای خود ابراز داشتند. "فولاد، هفت‌تپه، کارگران متحد"، "فولاد، هفت‌تپه پیوندتان مبارک"، "کارگر هفت‌تپه حمایت می‌کنیم" از این نمونه شعارها بود. با ادامه تظاهرات کارگران فولاد، گروه‌هایی از زنان و مردم اهواز نیز به تظاهرات آنها پیوستند. این مبارزات نیز همانند مبارزات کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه مورد حمایت بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و تعداد زیادی از کارگران کارخانه‌های دیگر قرار گرفت که همبستگی خود را خواه از طریق اعتراضات عملی و یا از طریق پیام و بیانیه اعلام کردند.

اعتصاب ۳۷ روزه کارگران فولاد، که همراه با تجمعات و تظاهرات مداوم بود، سطح بالای سازمان‌یافتگی و آگاهی را در درون کارگران به‌خوبی نشان داد.

سندیکای کارگران شرکت واحد در این دوره نیز به‌رغم فشارهای متعدد رژیم به فعالیت‌های خود از جمله برگزاری تجمعات اعتراضی مکرر بر سر مسکن کارگران شرکت واحد، تجمعات برای آزادی کارگران زندانی از جمله رضا شهبابی، فراخوان به رانندگان شرکت واحد به روشن کردن چراغ به‌عنوان اقدام اعتراضی به عدم تحقق مطالبات کارگران، صدور بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها، از جمله در حمایت و همبستگی با کارگران

نیشکر هفت‌تپه و فولاد، افزایش دستمزد، تلاش برای کسب حمایت بین‌المللی از کارگران ایران و برپایی مراسم‌های اول ماه مه بود. سندیکای شرکت واحد امسال فراخوان برگزاری علنی مراسم اول ماه مه را صادر کرد که صدها نفر در پاسخ به این فراخوان در گرد هم‌آیی بهارستان شرکت کردند و مراسم اول ماه مه علنی برگزار شد. در این گرد هم‌آیی شعارهایی در مورد اتحاد و همبستگی کارگران، آزادی تشکل و شعار "نان، کار، آزادی" سر داده شد. در قطعنامه مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، گروه اتحاد بازنشستگان و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری به مناسبت اول ماه مه، از جمله، آزادی تشکل، تحزب، اعتصاب، راهپیمایی، آزادی بیان و عقیده، آزادی بی‌قیدوشرط زندانیان سیاسی، به رسمیت شناخته شدن اول ماه مه به‌عنوان یک روز تعطیل رسمی، آزادی برگزاری مراسم اول ماه مه، افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر، لغو قراردادهای سفید امضا، به‌عنوان مطالبات فوری کارگران، خواسته‌شده بود. گردهمایی اول ماه مه مورد یورش نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. ده‌ها تن بازداشت و زندانی شدند.

اعتصابات و تجمعات سرا سری کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فنی راه‌آهن، تجمعات اعتراضی سرا سری کارگران و کارکنان مخابرات روستایی و برق فشارقوی علیه قراردادهای موقت و سختی شرایط کار، اعتصاب هم‌زمان کارگران معادن زغال‌سنگ در کرمان و صدها اعتصاب تک‌واحدی در کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی در اعتراض به عقب افتادن پرداخت دستمزد و مزایای کارگران، مبارزه برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار، در همین فاصله رخ داده است.

رانندگان کامیون نیز در سال گذشته چندین اعتصاب سرتاسری برپا کردند. رانندگان ناوگان باری که تعداد آن‌ها ۵۹۰ هزار نفر اعلام شده است، نخستین اعتصاب خود را در خردادماه ۹۷ در اعتراض به پایین بودن نرخ کرایه حمل‌ونقل، افزایش قیمت لاستیک و سایر وسایل یدکی، واسطه‌گری در پایانه‌های بار در شرکت‌های حمل‌ونقل و دریافت "کمیسیون"های سنگین از رانندگان، افزایش حق بیمه رانندگان به میزان دو تا سه برابر، بالا بودن عوارض جاده‌ها، برپا کردند. بخشی از این رانندگان مالک کامیون و بخشی دیگر کارگر مزدبگیر هستند. واکنش دولت به این مطالبات افزایش ۲۰ درصد نرخ حمل‌ونقل و وعده رسیدگی به دیگر خواسته‌ها بود. اما از آنجایی که این وعده‌ها عملی نشد، اعتصاب سرتاسری دوم در مردادماه، برپا شد. رژیم به تهدید و سرکوب متوسل شد. بیش از ۱۸۰ تن از فعالان اعتصاب بازداشت و روانه زندان شدند. با این وجود، اعتصاب سه هفته ادامه یافت. بی‌پاسخ ماندن خواسته‌ها به اعتصاب سوم از اول مهرماه انجامید. این اعتصاب به بیش از ۲۷۰ شهر گسترش یافت و رانندگان شرکت‌های مسافرتی نیز به این اعتصاب پیوستند.

افزایش دستمزد رانندگان، افزایش حقوق بازنشستگی، افزایش ۷۰ درصدی نرخ کرایه، حق سختی کار، کسر حق پرداختی بیمه رانندگان، کاهش قیمت قطعات یدکی و توزیع لاستیک با نرخ دولتی، از جمله مهم‌ترین خواسته‌های اعتصابیون در اعتصاب سوم بود. مطالبات رانندگان مگر در موارد جزئی تحقق نیافت.

در مورد مبارزات کارگران در دو سال پس از کنفرانس شانزدهم سازمان باید گفت، در این دوره نه فقط تعداد اعتراضات کارگری و کمیت کارگرانی که در این مبارزات شرکت داشتند، بسیار افزایش یافت، بلکه مهم‌تر از آن، جهشی کیفی در مبارزات کارگران رخ داد که نمونه‌های برجسته آن را در مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، فولاد اهواز و هپکو دیدیم. در این دوره، سطح تشکل و آگاهی، اتحاد و همبستگی در صفوف کارگران وسیعاً رشد کرد. نشان داده شد که یک قشر قابل‌ملاحظه از کارگران آگاه و پیشرو در هر کارخانه و موسسه تولیدی شکل‌گرفته که قادر است مبارزه کارگران را در اعتصابات و اعتراضاتی که گاه بیش از یک ماه ادامه می‌یابد، سازمان‌دهی و رهبری کند. مبارزات کارگران در این دو سال به شکل کاملاً آشکاری سیاسی شد. مطالبات سیاسی در تعدادی از کارخانه‌ها برجسته بود و طبقه کارگر به‌عنوان یک طبقه مدعی کسب قدرت سیاسی، با ارائه بدیل طبقاتی خود، ظاهر گردید. طبقه کارگر در جریان این مبارزات، صلاحیت و شایستگی خود را برای رهبری انقلاب توده‌های زحمتکش مردم ایران نشان داد و توانست اعتماد توده‌های وسیع مردم زحمتکش، معلمان، بازنشستگان، گروه‌هایی از دانشجویان و زنان و همه ستمدیدگان را به دست آورد. این قدرت طبقاتی لرزه بر اندام تمام مرتجعین انداخت. رژیم به شدیدترین تهدیدها و سرکوب‌ها علیه کارگران متوسل گردید. صدها کارگر، دستگیر، تهدید و اخراج شدند. گروهی با قرار وثیقه‌های چندمیلیونی موقتاً از حبس رهایی یافتند و تعدادی به حبس و شلاق محکوم شدند. در تجمع اعتراضی اول ماه مه متجاوز از ۵۰ تن بازداشت شدند که هنوز سه تن از زنان مبارز در بازداشت به سر می‌برند. تاکنون ده‌ها تن از کارگران مجتمع نیشکر

از جمله علی نجاتی عضو سندیکا به جرم دفاع از مطالبات خود به محاکمه کشیده شده‌اند. جمهوری اسلامی در ادامه سرکوبگری‌های خود علیه کارگران، شدیدترین سرکوب و فشار را بر اسماعیل بخشی و اعضای تحریریه نشریه گام که از مبارزات کارگران دفاع و حمایت کردند، متمرکز ساخته است که پس از ۷ ماه مقاومت و ایستادگی در اسارت در شکنجه‌گاه‌های قرون وسطایی رژیم در یک دادگاه فرمایشی به محاکمه کشیده شده‌اند. اما تمام این اقدامات سرکوبگرانه نتوانست، رشد و اعتلای جنبش کارگری را سد کند. رژیم به اقدامات سرکوبگرانه اکتفا نکرد. تلاش نمود، در صفوف کارگران و تشکل‌های آنها شکاف ایجاد کند و از طریق گرایش راست درون جنبش کارگری، تشکل‌های موازی دست‌ساز خود را ایجاد نماید. این تلاش نیز به شکست انجامید.

اما در این دو سال، علاوه بر جنبش طبقاتی کارگران، شاهد اعتلای جنبش‌های اجتماعی دیگر و اعتراضات متعدد نیز بوده‌ایم.

در خردادماه سال ۹۷ موجی از مبارزه و اعتراض به گرانی و بیکاری ایران را فراگرفت. ۹ خرداد در منطقه شاپور جدید در اصفهان گروهی از مردم با شعار "مرگ برگرانی، مرگ بر بیکاری" به تظاهرات روی آوردند. همان روز، در گوهردشت کرج نیز مردم به خیابان‌ها آمدند. در فاصله پنج روز، این اعتراضات به چندین شهر و استان از جمله تهران، رشت، شیراز، کرج، ساری، اراک، اهواز، مشهد، کرمانشاه، قهدریجان و قزوین گسترش یافت. یک جوان ۲۷ ساله در جریان تظاهرات گوهردشت کرج، با گلوله مزدوران سرکوبگر رژیم به قتل رسید.

در تیرماه، مردم شهرهای خوزستان در ادامه مبارزات چند ماه گذشته در اعتراض به آلودگی و نایمی محیط‌زیست، اعتراض به بیکاری و گرانی، اعتراض به نبود آب و برق، به تظاهرات روی آوردند.

در خرمشهر، واحدهای پلیس ضد شورش، به سرکوب گسترده و وحشیانه مردم روی آوردند. مردم خرمشهر نیز با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای و روحانی" با برافروختن آتش در خیابان‌ها، سنگربندی کردند و به مقاومت علیه مزدوران سرکوبگر حکومت اسلامی ادامه دادند. رژیم، وحشی‌گری را به اوج رساند و مردم خرمشهر را به گلوله بست و تعدادی را به خاک و خون کشید. یکتن کشته و تعدادی زخمی شدند.

جنبش معلمان در این دو سال، یکی از جنبش‌های اجتماعی فعال بود. معلمان، چندین اعتصاب سرا سری و تجمع اعتراضی برپا کردند.

یک نمونه آن تجمعات اعتراضی اردیبهشت‌ماه ۹۷ در تهران و چند استان دیگر بود. این تجمعات مورد یورش نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفتند و تعدادی از معلمان از جمله دبیر کانون صنفی معلمان تهران دستگیر شدند.

معلمان در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه، یک اعتصاب دوازده سراسری برگزار کردند. این اعتصاب به دعوت "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" برپا شد که دست‌کم ۳۲ تشکل صنفی معلمان در آن عضویت دارند. آنها خواهان تحقق مطالبات صنفی و سیاسی خود شدند و به گرانی و تورم و کاهش قدرت خرید اعتراض کردند. یکی از خواست‌های معلمان، آزادی معلمان زندانی بود. شعار "کارگر - معلم، اتحاد" نیز یکی دیگر از شعارهای معلمان بود.

به گزارش "شورای هماهنگی" در جریان این اعتصاب، ۳۰ معلم احضار و بازجویی شدند و حداقل ۱۲ معلم بازداشت شدند.

دور سوم اعتصاب سرا سری معلمان در روزهای دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم اسفند ۱۳۹۷ در بسیاری از شهرهای ایران برگزار شد. این اعتصاب موفق‌تر از اعتصابات پیشین بود و تعداد بیشتری از معلمان در آن مشارکت کردند. این اعتصاب در ۱۱۰ شهر برگزار شد.

با فراخوان "شورای هماهنگی تشکل‌های فرهنگیان ایران"، در ۱۲ اردیبهشت ۹۸ به مناسبت روز معلم در ایران، تجمعات اعتراضی متعددی در مراکز چندین استان و شهر برگزار شد. معلمان و بازنشستگان زن در این اعتراضات نقشی فعال داشتند. در تهران پلیس و نیروهای امنیتی با حمله به تجمع‌کنندگان حداقل نه نفر را بازداشت نمودند. مطالبات معلمان، بهینه‌سازی آموزش در مدارس، توقف خصوصی‌سازی آموزش، حق تشکل‌یابی مستقل، رفع موانع در برابر فعالیت‌های تشکل‌های فرهنگیان، ایجاد بیمه کارآمد برای فرهنگیان، اجرای دقیق مصوبه نظام پرداخت هماهنگ حقوق، دفاع از حقوق معلمان بخش خصوصی، آزاد و خرید خدمت از جمله خواسته‌هایی بود که در بیانیه "شورای هماهنگی" بر آن تأکید شده بود.

آزادی فوری و بی‌قیدوشرط معلمان زندانی و فعالان صنفی، افزایش حقوق به بالای خط فقر، اصلاح وضعیت بیمه معلمان و بازنشستگان، مشارکت و نظارت بازنشستگان بر صندوق بازنشستگی، آزادی تشکل‌های مستقل، آموزش رایگان و توقف تمامی طرح‌هایی که با آموزش رایگان مغایرت دارند از جمله مهم‌ترین خواسته‌هایی است که در قطعنامه پایانی "شورای هماهنگی" مطرح شد. همان‌گونه که از این مطالبات آشکار است، بخشی از مطالبات معلمان سیاسی است.

په‌رغم این‌که معلمان اعتصابات و تجمعات متعددی برپا داشتند، اما رژیم حاکم به هیچ‌یک از مطالبات آن‌ها پاسخ نداد. یکی از علت‌های آن نیز حضور اقلیتی محدود از جمعیت یک‌میلیونی معلمان در این اعتراضات بود. هنوز اکثریت بزرگ معلمان به این اعتراضات نپیوسته‌اند.

یکی دیگر از جنبش‌های اجتماعی که در طول دو سال گذشته مبارزات متعدد و پیگیرانه‌ای داشته، جنبش بازنشستگان بود.

عموم بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی و اکثریت بسیار بزرگ بازنشستگان کشوری و لشکری در زیرخط فقر، به سر می‌برند و در وضعیت اسفباری زندگی می‌کنند. ۸۰ تا ۹۰ درصد بازنشستگان زیرخط فقر قرار دارند.

لذا مبارزه و اعتراض بازنشستگان کشوری به‌ویژه فرهنگیان در سال ۹۷ گسترش یافت. بازنشستگان، چندین تجمع اعتراضی سرا سری برپا کردند. تنها در آذرماه سه تجمع اعتراضی در تهران و شهرستان‌ها برپا کردند. شعارهای بازنشستگان در این گردهم‌آیی‌ها عمدتاً سیاسی بود. در اغلب تجمعات، آن‌ها شعارنوشته‌هایی با خود حمل می‌کردند که بر آن‌ها نوشته شده بود "نان، کار، آزادی" "دانشجو، کارگر، بازنشسته، اتحاد" آن‌ها شعار سر دادند، "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم"، "کارگر زندانی، معلم زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد"، " زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، " دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند". این مبارزات پیگیرانه ادامه یافته است.

بازنشستگان از جمله خواستار اجرای مطالبات زیر بودند:

ارتقاء سطح دریافتی حقوق‌بگیران و مستمری‌بگیران به میزان بالاتر از خط فقر کارشناسی شده متناسب با هزینه زندگی استاندارد امروزی، هم‌ترازی حقوق بازنشستگان با شاغلین با اجرای کامل ماده ۶۴ و ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۸۶، لغو بیمه‌های تکمیلی و برقراری بیمه کارآمد و رایگان، توقف سیاست و برنامه‌های خصوصی‌سازی در عرصه‌های تولید، آموزش، بهداشت و درمان و خدمات عمومی، توقف روند پرونده‌سازی و پیگردهای قضایی و امنیتی برای فعالین صنفی و اجتماعی و آزادی فوری و بی‌قیدوشرط کلیه فعالین صنفی و اجتماعی.

با جنبش دی‌ماه سال ۹۶، جنبش دانشجویی نیز که پیش‌ازاین تحرک سیاسی خود را از دست داده بود، تحرک نوینی یافت و رادیکالیسم چپ در آن تقویت گردید. یک جنبش رادیکال و نوین دانشجویی از درون خشم و اعتراض توده‌های فقیر و رشد و اعتلای جنبش کارگری سر برآورد، که دیگر وابسته به جناح‌های رژیم نبود. پس از سرکوب خونین جنبش دانشجویی ایران در اردیبهشت سال ۵۹، نخستین بار بود که

جنبشی با این مختصات در میان دانشجویان، ظهور می‌کرد. در اعتراضات جنبش دی‌ماه، این دانشجویان، شعار "کار، نان، آزادی" و "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" را سر دادند.

این جنبش که پس از گذشت چهار دهه به سنت‌ها و مواضع رادیکال پیشین جنبش دانشجویی ایران بازمی‌گشت، از همان آغاز، از هم سرنوشتی خود با کارگران سخن گفت و خود را با طبقه کارگر پیوند زد. در جریان مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز، موجودیت مستقل خود را در چند دانشگاه اعلام کرد.

روز ۲۹ آبان ۹۷ گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران در پردیس مرکزی این دانشگاه در حمایت از کارگران نیشکر هفت‌تپه تجمع برپا کردند. آن‌ها شعارهای "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم"، "هفت‌تپه خوزستان الگوی زحمتکشان"، "از هفت‌تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد" سر دادند و با حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران نیشکر هفت‌تپه، خواستار آزادی کارگرانی شدند که توسط رژیم ستمگر حاکم بازداشت شدند.

دانشجویان دانشگاه هنر تهران نیز در اتحاد و همبستگی با کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز، تجمعاتی برگزار کردند و خواستار اتحاد معلمان و کارگران و دانشجویان و آزادی کارگران زندانی شدند. آن‌ها نیز شعارهای "نان- کار- آزادی، اداره شورایی"، "فرزند کارگرانیم؛ کنارشان می‌مانیم"، "هفت‌تپه خوزستان؛ الگوی زحمتکشان" را سر دادند. این همبستگی با جنبش طبقاتی کارگران و حمایت از مبارزات کارگران فولاد و هفت‌تپه در دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، دانشگاه‌های کرمانشاه و اهواز نیز صورت گرفت.

صدها تن از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در جریان مبارزات دو سال اخیر دستگیر و به بند کشیده شدند. رئیس فراکسیون زنان مجلس ارتجاع اسلامی، اوایل سال ۹۷، تنها دستگیرشدگان جنبش دی‌ماه را بیش از ۱۵۰ تن اعلام کرد. گروهی از این دانشجویان به حبس، شلاق، جزای نقدی یا ممنوع‌الخروجی و محرومیت از تحصیل محکوم شدند.

در سال ۹۷ مردم کردستان نیز دو اعتصاب عمومی برپا کردند. اعتصاب اول در ۲۶ فروردین آغاز شد و یک هفته ادامه یافت. مردم کردستان نسبت به سیاست دولت در زمینه بستن مرزها، ممنوعیت و محدودیت کولبری و تیراندازی به کولبران و همچنین نسبت به افزایش تعرفه‌های گمرکی اعتراض کردند.

اعتصاب دوم کاملاً سیاسی بود و در اعتراض به اعدام سه زندانی سیاسی و موشک‌باران مقرهای دو حزب دمکرات کردستان و دمکرات کردستان ایران، روز چهارشنبه ۲۱ شهریور در برخی از شهرهای استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه برگزار شد. این اعتصاب به‌ویژه در برخی از شهرها همچون سنندج، مهاباد، بانه، مریوان، بوکان، سقز، سردشت، پیرانشهر، اشنویه و پاوه با استقبال مردم روبرو شد.

جمهوری اسلامی با تشدید سیاست تبعیض و ستمگری ملی و مذهبی به سرکوب و کشتار بی‌رحمانه مردم به‌ویژه در کردستان، بلوچستان و خوزستان ادامه داده است. ده‌ها تن را به خاطر مخالفت با تبعیض ملی و مذهبی به جوخه اعدام سپرده و صدها تن را به حبس‌های طویل‌المدت محکوم کرده است. علاوه بر این، ده‌ها تن از مردم این مناطق را که در وخیم‌ترین شرایط معیشتی به سر می‌برند، در کشوری که مقامات آن بزرگ‌ترین قاچاقچی‌ها و دزدان کشورند، به جرم حمل چند گالن بنزین یا یک کوله‌بار، بی‌رحمانه به گلوله بسته است. این سیاست ارتجاعی جمهوری اسلامی تنها نتیجه‌ای که در پی داشته، تقویت گرایش‌های و گروه‌های ارتجاعی ناسیونالیست و مذهبی بوده است.

اعتراضات و راهپیمایی‌های مکرر کشاورزان اصفهان، همراه با شعارهایی علیه رژیم، تجمعات گسترده و پی‌درپی مالباختگان در سراسر ایران که علیه تمام مقامات دولتی شعار سردادند، اعتراضات درواپش که به دستگیری ۲۰۰ تن از آن‌ها انجامید، تظاهرات در کازرون که به مرگ دو تن در جریان تیراندازی نیروهای سرکوب انجامید و ده‌ها نمونه دیگر از اعتراضات عمومی نیز در همین دوره رخ دادند.

رفقا! مبارزاتی که در طول دو سال گذشته در ایران رخ داد و به آنها اشاره شد، در چهار دهه گذشته بی‌سابقه است. این حجم از مبارزات، آشکارا نشان می‌دهد که جامعه ایران نیازمند یک تحول سیاسی و اجتماعی است. تغییری کیفی در زندگی سیاسی و مبارزاتی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و تحت ستم رخ داده است. بحران سیاسی که از دی‌ماه سال ۹۶ شکل گرفته است، یک بحران انقلابی است. جنبش مرحله مبارزات قانونی را پشت سر نهاده و مبارزات شکلی انقلابی برای سرنگونی نظم موجود را به خود گرفته است. جامعه ایران به یک دوران انقلابی گام نهاده است. کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های تحت ستم با مبارزات خود نشان داده‌اند که دیگر نمی‌خواهند نظم ستمگرانه حاکم را تحمل کنند. در همین حال تمام تحولات دو سال گذشته نشان داد که طبقه حاکم نیز دیگر قادر نیست به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی موجود بحران‌های متعدد لاینحلی به بار آورده است. تمام سیاست‌های طبقه حاکم برای حل بحران‌ها در انظار عموم توده‌های مردم به شکست انجامیده است. جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در بن‌بست قرار دارد. گنبدی و فساد درونی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. تمام تلاش رژیم برای نجات از بحران سیاسی کنونی و مهار جنبش ناکام مانده است.

جمهوری اسلامی با سیاست خارجی ماجراجویانه و توسعه‌طلبانه پاناسلامیستی نیز خسارات سنگینی برای توده‌های مردم ایران به بار آورده است. همه‌ساله میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران ایران را هزینه این توسعه‌طلبی و ماجراجویی کرده است. دخالت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، لبنان، یمن و تعداد دیگری از کشورهای منطقه، به تشدید تضاد و کشمکش با تعدادی از دولت‌های رقیب منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی انجامیده است. تضاد و اختلاف جمهوری اسلامی با اغلب رژیم‌های عربی منطقه چنان حاد شده که پیش‌ازین سابقه نداشته است. رابطه جمهوری اسلامی با تمام دولت‌های منطقه و حتی شمال آفریقا، به‌استثنا عراق، سوریه و ترکیه به‌شدت تیره است. جمهوری اسلامی در ادامه تلاش‌های توسعه‌طلبانه خود تلاش نمود گروه اسلام‌گرای انصار الله را در یمن به قدرت برساند. این تلاش منجر به دخالت نظامی عربستان سعودی و تعداد دیگری از کشورهای عربی منطقه در یمن گردید و جنگی داخلی را برانگیخت که تاکنون ادامه یافته و به کشتار ده‌ها هزاران تن از مردم یمن، گرسنگی، آوارگی و ویرانی این کشور انجامیده است. نتیجه سیاست توسعه‌طلبانه پاناسلامیستی جمهوری اسلامی برای کسب هژمونی در خاورمیانه نه‌فقط برای مردم ایران، بلکه سراسر منطقه خاورمیانه، فاجعه به بار آورده و زمینه را برای دخالت روزافزون قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه امپریالیسم آمریکا در این منطقه هموار کرده است. یکی دیگر از عواقب این سیاست ماجراجویانه، تحریم‌های اقتصادی دولت آمریکا است که بار سنگین آن نیز بر دوش مردم ایران قرار گرفته است.

اما عواقب این سیاست به تحریم‌ها و فشار بر توده‌های کارگر و زحمتکش محدود نشده است. با تشدید اختلافات و تضادها، امپریالیسم آمریکا که برای تحکیم موقعیت خود در خاورمیانه، به‌ویژه در کشورهای عربی منطقه و نیز تقویت و حمایت از اسرائیل تلاش می‌کند، نه‌فقط بر دامنه و ابعاد تحریم‌ها افزوده، معافیت صادرات ایران به ۸ کشور را لغو کرد و تعدادی از شرکت‌ها را تحریم کرد، بلکه سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریست قرارداد، خامنه‌ای و وزیر خارجه جمهوری اسلامی را در لیست تحریم قرارداد و پایگاه‌های نظامی خود را در کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت نمود. دولت آمریکا از اوایل سال جاری، تعدادی از مهم‌ترین ناوهای جنگی به همراه انواع مختلفی از بمب‌افکن‌ها، موشک‌های پیشرفته، نفربرهای آبی، خاکی ضد مین، سامانه لیزری را به منطقه گسیل کرده است. اوضاع پس از خرابکاری در ۴ کشتی نفت‌کش در بندر فجیره، سقوط پهپاد آمریکائی توسط سپاه پاسداران و بالاخره گروگان‌گیری کشتی‌های نفت‌کش وخیم‌تر شده است. دولت آمریکا نه‌فقط واحدهای نظامی بیشتری به منطقه گسیل نموده بلکه در تلاش برای ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی برای دخالت بیشتر در خلیج فارس به بهانه اسکورت کردن کشتی‌های تجاری است. در همین حال جمهوری اسلامی نیز تعهدات برجامی خود را کاهش داده و بر عمیق‌تر شدن بحران افزوده است. اما با تمام این اوصاف به نظر نمی‌رسد که لااقل در شرایط کنونی این تشدید تضادها به جنگ بیانجامد، گرچه عملیات نظامی موردی و ایذائی می‌تواند وجود داشته باشد و هم‌اکنون نیز وجود دارد. بنابراین فعلاً احتمال جنگ نیست، یا لااقل تا پایان دور اول ریاست جمهوری ترامپ این احتمال بسیار ضعیف است. اما تشدید تضادها، اختلافات شدید و بحران‌هایی که جمهوری اسلامی در سیاست خارجی با آنها مواجه شده است و نیز نارضایتی مردم ایران از ادامه این سیاست که در شعارهای آنها انعکاس یافته، نشان می‌دهد که این سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تمام هزینه‌ای که بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده، هم‌اکنون به بن‌بست انجامیده است.

جمهوری اسلامی نه فقط راه‌حلی برای بحران‌های خارجی خود ندارد و در بن‌بست قرار گرفته، بلکه مهم‌تر از آن هیچ راهی برای حل یا تخفیف تضادهای و بحران‌های داخلی موجود، ندارد. بحران اقتصادی ژرف کنونی به یک بحران علاج‌ناپذیر تبدیل شده است. رکود اقتصادی، پیوسته عمیق‌تر شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را در سال ۹۷ منفی ۸ / ۲ درصد و برای سال جاری منفی ۵ / ۵ درصد اعلام کرده است. گزارش صندوق بین‌المللی پول نیز این نرخ را برای سال گذشته منفی ۹ / ۳ درصد و در سال جاری منفی ۶ درصد اعلام کرده است.

توأم با رکود اقتصادی سنگین و بحران سیاسی، فرار سرمایه‌ها از ایران آغاز شده است. بر طبق گزارش‌های رسمی در مدتی کوتاه متجاوز از سی میلیارد ارز تا اوایل سال ۹۷ از کشور خارج شد. انحصارات بین‌المللی نیز در پی اعلام خروج آمریکا از برجام، ایران را ترک کردند. ازهم‌پاشیدگی اوضاع اقتصادی به کاهش پی‌درپی ارزش ریال و افزایش بهای ارزهای معتبر بین‌المللی انجامیده است. بهای دلار از ۴ هزار تومان در اوایل سال ۹۷، به حدود ۱۵ هزار تومان تا اوایل سال ۹۸ افزایش یافت. بهای کالاها روزبه‌روز به سیر صعودی خود ادامه داده و نرخ تورم، افسارگسیخته است.

مرکز آمار ایران اعلام کرده است که در سال ۹۷ نرخ تورم ۵ / ۲۷ درصد و تورم نقطه‌به‌نقطه ۵ / ۴۷ درصد افزایش یافت.

این ارقام از گزارش مرکز آمار با افزایش نرخ تورم واقعی بسیار فاصله دارد. اما در گزارش مرکز آمار، تورم ۲ / ۷۳ درصدی خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها نسبت به اسفند سال ۹۶ نیز ذکر شده که با توجه به افزایش چند برابری تعداد زیادی از خوراکی‌ها، افزایش ۱۲۵ درصدی دخانیات و افزایش بیش از صد درصدی وسایل خانگی، نرخ تورم بیش از ۷۰ درصد در سال ۹۷، به حقیقت نزدیک‌تر است. هیچ چشم‌اندازی برای کاهش این نرخ در سال جاری وجود ندارد، بالعکس احتمال افزایش نرخ تورم به بیش از ۱۰۰ درصد نیز وجود دارد. از نخستین ماه‌های سال جدید، بهای کالاها پی‌درپی در حال افزایش است.

در طول دو سال گذشته نه تنها با تشدید بحران اقتصادی، رکود عمیق صنایع و توقف بسیاری از پروژه‌های عمرانی در نتیجه بحران مالی دولت، از ابعاد میلیونی بیکاران کاسته نشد، بلکه گروه‌گروه کارگران بیکار شدند. جوانانی که وارد بازار کار شدند نیز، نتوانستند کاری پیدا کنند. مرکز آمار ایران نرخ بیکاری را در پاییز سال گذشته ۲ / ۱۲ درصد (حدود ۳ / ۳ میلیون) اعلام کرد. این نرخ برای جوانان ۲۷ درصد، در مورد فارغ‌التحصیلان دانشگاه، بیش از ۴۰ درصد و برای زنان ۶۸ درصد اعلام شده است. صندوق بین‌المللی پول نیز، نرخ بیکاری ۴ / ۱۵ درصد را اعلام کرده است. هیچ‌یک از این ابعاد واقعی بیکاری را در ایران منعکس نمی‌کنند. چرا؟ اگر بر طبق سرشماری سال ۹۵ مرکز آمار، ۵ / ۲۴ میلیون جمعیت زیر ۲۰ سال و ۵ / ۷ میلیون جمعیت بالای ۶۰ سال را از جمعیت ۸۰ میلیونی کشور کنار بگذاریم، ۴۸ میلیون باقی می‌ماند. اکنون اگر تعداد ۲۸ میلیون شاغل و بیکار ادعائی دولت را از این رقم کسر کنیم، ۲۰ میلیون از جمعیت ایران باقی می‌ماند که گویا نه شاغل‌اند و نه بیکار. روشن است که آمار دولتی در مورد تعداد بیکاران در ایران، دروغ است و در واقعیت، جمعیت بیکاران در ایران قطعاً از ده میلیون نیز متجاوز است.

بحران اقتصادی و سیاست اقتصادی نتولیرال دولت، سقوط بهمن‌وار ارزش ریال به‌ویژه از سال ۹۷ تا به امروز، تحریم‌ها و افزایش حیرت‌آور نرخ تورم برای ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش فاجعه‌ای وحشتناک به بار آورده است. گرانی و بیکاری، زندگی را بر اکثریت بسیار بزرگ مردم جامعه ایران تحمل‌ناپذیر ساخته است. فقر و گرسنگی، زندگی میلیون‌ها انسان را تباہ کرده است. اکنون حداقل دستمزد کارگران جبران‌کننده تنها یک‌پنجم هزینه زندگی آنهاست. روزی که روحانی در ایران به قدرت رسید، حداقل دستمزد ماهانه کارگران معادل ۴۰۰ دلار بود و امروز این حداقل دستمزد به ۱۰۰ دلار کاهش یافته است. حدود ۸۰ درصد مردم ایران زیرخط فقر به سر می‌برند. درحالی‌که ده‌ها میلیون تن از مردم ایران با فقری کمرشکن مواجه‌اند، سرمایه‌داران و مقامات دولتی، ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته‌اند. حقوق‌های نجومی مقامات و دزدی‌های تریلیونی، ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. فقر و ثروت به نحو بی‌سابقه‌ای در دو قطب جامعه ایران انباشت شده‌اند. عمق و وسعت شکاف فقر و ثروت به حدی است که در تمام دورانی که نظام سرمایه‌داری بر ایران حاکم شده است، سابقه نداشته است.

حجم نقدینگی بر طبق گزارش بانک مرکزی در بهمن‌ماه سال ۹۷ از ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومان نیز فراتر رفته است. این نقدینگی در دست کیست؟ رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس رژیم سال گذشته گفت: ۶۰ درصد نقدینگی کشور در دست ۱ درصد از جمعیت ایران است. برخی اقتصاددان‌های رژیم معتقدند که "۸۵ درصد سپرده‌های بانکی در اختیار ۵ / ۲ درصد سپرده‌گذاران است."

یکی از معضلات جدی که نظام سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی در ایران به بار آورده‌اند و به طبیعت و مردم ایران صدمات جدی وارد آورده است، ویران‌سازی طبیعت و مشکلات زیست‌محیطی است. گرچه این یک معضل جهانی ناشی از شیوه تولید سرمایه‌داری است که ویران‌سازی طبیعت جزء جدائی‌ناپذیری از موجودیت آن محسوب می‌گردد، اما در ایران ابعاد بسیار وخیمی به خود گرفته است. تنها یک مورد آن، آلودگی هوا و گسترش دامنه ریز گردهای آلوده به مواد شیمیائی و دیگر مواد خطرناک به شهرهای مختلف ایران است. این معضل، گذشته از عواقب درازمدت آن بر سلامتی عموم مردم ایران و بیماری‌های خطرناک، در کوتاه‌مدت نیز به بیماری‌های تنفسی و پوستی گروه کثیری از مردم برخی از شهرها انجامیده است. برای نمونه، سال گذشته در استان خوزستان که غلظت این آلودگی بالا رفت، هزاران تن در نتیجه مشکلات تنفسی و پوستی روانه بیمارستان‌ها شدند. غلظت آلاینده‌ها در برخی مناطق ایران، فوق‌العاده بالاست. در عسلویه شاخص برخی از آلاینده‌های هوا تا بیش از ده برابر حد مجاز است و برخی کارشناسان، آلودگی هوای عسلویه را حتی ۱۰۰ برابر تهران اعلام کرده‌اند. این معضل در برخی شهرها از نمونه تهران و بلوچستان یک‌لحظه مردم را آرام نگذاشته و در اغلب روزها با آن مواجه‌اند.

در دورانی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم بوده است، بزرگ‌ترین صدمات ممکن به طبیعت وارد آمده است. قلع‌وقمع جنگل‌ها و به‌جای آن‌ها ساخت و سازهایی که منبع سودهای سرشار برای طبقه حاکم بوده است، تصرف مناطق جنگلی و سرسبز توسط ارگان‌های نظامی و دیگر نهادهای حکومتی، باعث از بین رفتن نیمی از جنگل‌ها شده است. حفر بی‌حساب و کتاب چاه‌های عمیق، ذخایر آب‌های زیرزمینی را نابود کرده است. سدسازی‌های بدون محاسبه دقیق و همه‌جانبه، عاملی دیگری است که بر وخامت اوضاع افزوده است. مجموعه سیاست‌های رژیم باعث از بین رفتن رطوبت خاک، فرسایش زمین و بیابانی شدن هر چه بیشتر زمین شده است. در نتیجه، با وزش باد، گردوخاک در هوا پخش می‌گردد و با آلودگی ناشی از سوخت‌های فسیلی وسایل نقلیه موتوری، آلودگی ناشی از وجود هزاران کارخانه و کارگاه در جوار شهرها، پالایشگاه‌ها، صنایع پتروشیمی، نیروگاه‌ها، کوره‌های آجرپزی و سوزاندن زباله‌ها به شیوه سنتی، ترکیب می‌گردد و ریز گردهای آلوده به مواد شیمیائی و خطرناک را پدید آورده که مردم ایران با آن‌ها دست به‌گریبان‌اند. ویران‌سازی طبیعت، فرسایش خاک، از بین رفتن رطوبت خاک و پوشش گیاهی، ساخت و سازهایی که توسط عوامل رژیم و ارگان‌های آن صورت گرفته است، تعرض به حریم رودخانه‌ها و ساخت‌وساز در مجاورت کانال‌ها، آبراهه‌ها و دریا، درهمان حال که یکی از عوامل اصلی خشک‌سالی‌های سال‌های اخیر بوده است، باعث گردیده که در پی هر بارانی سیل ویرانگری به راه افتد که مخرب‌ترین آن در فروردین‌ماه امسال رخ داد. در جریان این سیل که در بیش از ۲۰ استان کشور رخ داد، به‌ویژه در خوزستان، گلستان، لرستان، فارس و بلوچستان، ده‌ها تن از مردم جان خود را از دست دادند. صدها هزار تن از مردمی که در معرض این سیل ویرانگر قرار گرفتند، آواره و بی‌خانمان گردیدند و از هستی ساقط شدند. بیش از ۱۵۰ هزار منزل مسکونی به همراه مزارع و دام‌های دهقانان نابود شد. ده‌ها هزاران تن از این مردم هنوز جا و مکانی برای زندگی ندارند و همانند زلزله کرمانشاه، درسریل ذهاب، گیلان غرب و قصر شیرین هنوز آواره و سرگردان‌اند، یا زیر قرض‌های کلان برای بازسازی منازل مسکونی خود قرار گرفته‌اند.

در ایران علاوه بر آلودگی‌های هوا، آلودگی آب هم یکی دیگر از معضلاتی است که نظم سرمایه‌داری حاکم و رژیم سیاسی پاسدار آن، به بار آورده‌اند. به نمونه‌های متعددی از عواملی که این آلودگی را به بار آورده‌اند می‌توان اشاره کرد: از سرازیر شدن فاضلاب بسیاری از کارخانه‌ها به‌ویژه کارخانه‌هایی که در مجاورت مناطق کشاورزی و روستایی قرار دارند به رودخانه‌ها و جویبارها و سواحل تا فاضلاب خانگی، از دفن زباله‌های خانگی و بیمارستانی تا دفن زباله‌های هسته‌ای، از آلوده‌سازی دریا در نتیجه ورود پساب صنایع، آلودگی‌های نفتی، تخلیه فاضلاب خشکی در دریا تا مواد سمی صید صنعتی و ده‌ها مورد دیگر از عواملی هستند که در ایران بر آلودگی آب و ناسالم سازی آن تأثیر گذاشته که به‌نوبه خود موجب لطمه به طبیعت و انواع بیماری‌ها شده‌اند. تمام تجارب موجود هم به‌قدر کافی نشان داده است که نظم حاکم بر ایران، هیچ راه‌حلی برای این معضلات نداشته و نخواهد داشت.

رفقا! فجایعی که جمهوری اسلامی در ایران به بار آورده است، بی‌شمارند. در شرایطی که میلیون‌ها خانواده کارگری و توده‌های زحمتکش در گرسنگی مداوم به سر می‌برند، سرمایه‌داران و مقامات دزد و فاسد جمهوری اسلامی، در بالاترین سطح رفاه و خوش‌گذرانی به زندگی خود در ناز و نعمت ادامه می‌دهند. این وضع همان‌گونه که تاکنون نشانه‌های آن را بازگو کردیم، دیگر قابل‌دوام نیست. هیچ چشم‌اندازی برای بهبود شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وجود ندارد. جمهوری اسلامی که اکنون با تشدید تحریم‌های اقتصادی دولت آمریکا نیز مواجه است، نه فقط حتی قادر به تعدیل بحران اقتصادی نیست، بلکه تلاش کرده است بار این تحریم‌ها را بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دهد. تمام شواهد موجود نشان می‌دهند که بحران اقتصادی عمیق‌تر و رکود شدیدتر خواهد شد. سطح معیشت کارگران بازهم تنزل خواهد یافت. بیکاری افزایش می‌یابد و نرخ تورم از آنچه که اکنون هست، فراتر خواهد رفت. کاهش درآمد دولت از نفت، بحران مالی دولت را عمیق‌تر خواهد کرد که بار آن نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار خواهد گرفت. جمهوری اسلامی تنها در عرصه اقتصادی با بن‌بست مواجه نیست. پوسیدگی رژیم به درجه‌ای رسیده که تمام ارکان دولت غرق در فساد و دزدی است. دیگر هیچ توهمی به رژیم و جناح‌های آن در میان توده‌های وسیع مردم وجود ندارد. جمهوری اسلامی در میان مردم به کلی رسوا و مفتضح است. اتوریته رژیم چنان ضربه خورده است، که این‌همه سرکوب، کشتار و زندان نیز نتوانسته آن را ترمیم کند. جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته صدها تن از مردم ایران را با اتهامات سیاسی به جوخه اعدام سپرده، هزاران تن را دستگیر و بخش بزرگی از آنها را به بند کشیده است. با این وجود، این سرکوب و کشتار نتوانست مانع از تداوم مبارزه علنی گردد. کارگران و زحمتکشان در اعتراضات خیابانی، آشکارا فریاد می‌زنند، سرکوب، زندان و اعدام دیگر اثر ندارد. شرایط عینی برای سرنوشت رژیم به سرعت آماده‌تر می‌شود. گرچه هنوز موقعیت انقلابی به همراه اشکال مبارزاتی مختص آن فرانسیده است، اما با توجه به تمام شرایط عینی و رشد و اعتلای مبارزات، این مرحله نیز به زودی فرا خواهد رسید. چشم‌انداز برپایی یک انقلاب اجتماعی در ایران نزدیک‌تر و روشن‌تر شده است.

رفقا! جمهوری اسلامی حتی با شدیدترین سرکوب نیز دیگر نمی‌تواند به شکل و شیوه گذشته به حیات خود ادامه دهد. باید برافتد و بر خواهد افتاد. اما این بدان معنا نیست که رژیم به سادگی عقب می‌نشیند و قدرت را واگذار خواهد کرد. تا جایی که زورش برسد، مقاومت خواهد کرد و بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و کشتار را برای بقای خود به کار خواهد گرفت. اصلاح‌طلب و اصول‌گرا چهره عوض می‌کنند و در تلاش برای فریب توده مردم و جذب مجدد افشار خرده‌بورژوازی، نقش‌های نوینی در شرایط جدید بر عهده می‌گیرند. این رژیم نه فقط در برابر انقلاب کارگران و زحمتکشان می‌ایستد، بلکه محال است که حتی قدرت را به دارو دسته‌های بورژوازی خارج از کشور، از جمله بدیل‌های امپریالیستی سلطنت‌طلب، مجاهدین خلق، جمهوری‌خواه و غیره واگذار کند. نیاز به توضیح است که اساساً قدرت‌های امپریالیست، همواره خواهان حفظ و بقای جمهوری اسلامی بوده و هستند. حتی دولت آمریکا به‌رغم تضادها و اختلافاتی که با جمهوری اسلامی دارد، بدیلی مناسب‌تر از خود جمهوری اسلامی ندارد. این واقعیت را ترامپ نیز اعلام کرد. اپوزیسیون‌های بورژوائی که تحت عنوان بدیل‌های امپریالیستی از آنها نام برده می‌شود، در واقعیت امر چیزی جز ابزارهای فشار سیاسی در دست امپریالیسم آمریکا نیستند. آنها فقط تحت شرایط استثنائی که فرضاً جنگی میان دو دولت درگیر و جمهوری اسلامی سرنگون شود، می‌توانند شانسی برای قدرت داشته باشند و دولت آمریکا به‌عنوان یک نیروی جایگزین از آنها استفاده کند، آن‌هم به‌دشواری. چراکه هیچ‌یک از این به‌اصطلاح آلترناتیوها از چنان نفوذ توده‌ای برخوردار نیستند که بتوانند از عهده این وظیفه برآیند و اوضاع از هم‌گسیخته را مهار کنند. حتی این‌که دولت آمریکا بتواند همچون عراق این اپوزیسیون‌های بورژوائی را در کنار هم قرار دهد و متحدشان سازد، به‌سادگی ممکن نیست. تصور کنید که مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان و نئوفاشیست‌های فرسگردی، جمهوری‌خواهان و ناسیونالیست‌های ملی و قومی را در کنار هم قرار دهد. از درون آن فقط یک هرج‌ومرج زابیده خواهد شد. بنابراین جریان‌اتی که این اپوزیسیون‌های بورژوائی را به‌عنوان بدیل قدرت‌های امپریالیست مطرح می‌کنند، آدرس غلط به توده‌های کارگر و زحمتکش می‌دهند. چراکه در واقعیت آنها آلترناتیوهای پوشالی‌اند و آلترناتیو بورژوازی در برابر آلترناتیو کارگری، از داخل ایران خواهد بود، خواه از درون رژیم یا خارج از آن. حتی روزی که جمهوری اسلامی در نتیجه اعتلای کاملاً رشد یافته جنبش کارگران و زحمتکشان ایران و برپایی انقلاب، دیگر هیچ‌گونه امکان بقاء نداشته و در آستانه سرنوشتی قرار گرفته باشد، آلترناتیو طبقه سرمایه‌دار و قدرت‌های امپریالیست بازهم از داخل و حتی از درون خود رژیم خواهد بود. هرچه جنبش ضد نظم موجود اعتلا یابد و پیشرفت کند، جمهوری اسلامی تاکتیک‌های متنوع‌تر و پیچیده‌تری را برای حفظ موجودیت خود در دستور کار قرار خواهد داد. هنگامی هم که دیگر نتواند به مقاومت ادامه دهد و خطر انقلاب، تمام موجودیت نظم موجود را تهدید کند، آنگاه، طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران با یاری بورژوازی بین‌المللی به تاکتیک‌های پیچیده‌تری برای سرکوب انقلاب متوسل خواهد شد. نمی‌توان از پیش گفت که چه خواهد کرد، اما می‌توان تصور کرد که اگر تمام تاکتیک‌ها برای کنترل و مهار جنبش به شکست بیانجامد و دیگر راهی برای حفظ جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد، حتی آماده

است دولت مذهبی را نیز کنار بگذارد تا از این طریق در جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران، شکاف ایجاد کند، آن را تضعیف نماید و با بسیج کردن حتی برخی جناح‌های بورژوازی اپوزیسیون حول محور خود، انقلاب را سرکوب و نظم موجود را نجات دهد. تجربه مصر در جریان بهار عربی و تحولات اخیر در سودان نیز به وضوح این حقیقت را نشان داده است. این بدان معناست که موجودیت طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، الزاماً با موجودیت جمهوری اسلامی گره نخورده است. زمانی که جمهوری اسلامی دیگر نتواند منافع طبقه سرمایه‌دار و موجودیت نظم حاکم را حفظ کند، جمهوری اسلامی می‌تواند توسط خود طبقه سرمایه‌دار حاکم برانداخته شود. چگونه؟ به اشکال مختلف. فقط به یک احتمال اشاره کنیم. امروزه می‌بینیم که تنها ارگانی که صحبتی از آن نیست و ظاهراً خیلی بی‌آزار به مردم معرفی می‌شود، ارتش است. در حالی که دیگر نیروهای مسلح و نظامی رژیم از نمونه سپاه پاسداران، بسیج، پلیس، به شدت مورد نفرت مردم قرار دارند. می‌توان تصور کرد که تحت شرایطی که جمهوری اسلامی دیگر امکان هیچ‌گونه بقائی ندارد، این ارتش با ادعای دفاع از مردم و با ادعای مخالفت با همین جمهوری اسلامی، قدرت را به دست بگیرد، اعلام کند که رژیم استبدادی جمهوری اسلامی سرنگون شده است، روحانیون دیگر نباید دخالتی در امور سیاسی داشته باشند، سپاه و بسیج منحل و پرسنل آن در ارتش ادغام می‌شوند. اعلام می‌کند که حجاب اجباری و محدودیت‌هایی از این دست ملغی است، اعلام می‌کند که ما سیاست خارجی گذشته رژیم را نفی می‌کنیم و می‌خواهیم با همه دولت‌های جهان دوست باشیم و وعده پشت وعده که به زودی جمهوری دموکراتیک برپا می‌شود و آزادی‌های مردم برقرار می‌گردد. احتمالاً چند نفری را هم دستگیر خواهند کرد. در آن صورت چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ اگر طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش هوشیار نباشند و سریعاً توطئه طبقه حاکم را خنثی نکنند، دستگاه دولتی موجود و اصلی‌ترین ارگان‌ها و نهادهای آن حفظ می‌شوند. تمام بورژوازی داخلی و خارجی از آن حمایت خواهند کرد. طبقه حاکم به همراه نظم سرمایه‌داری برجای خود باقی می‌ماند. گروه‌هایی از مردم که خواست آن‌ها صرفاً کنار رفتن دستگاه روحانیت از قدرت سیاسی است، به جانب‌داری از آن برمی‌خیزند، بخشی از مردم دچار سردرگمی می‌شوند و جنبش به شکست می‌انجامد. آیا یک چنین احتمالی وجود دارد؟ می‌تواند وجود داشته باشد و نمونه‌های آن را مکرر در کشورهای دیگر جهان دیده‌ایم. مگر آنکه از هم‌اکنون پیشاپیش خطراتی که اصلی‌اند و از داخل و از درون طبقه سرمایه‌دار حاکم، جنبش طبقه کارگر و انقلاب را تهدید می‌کنند، برای کارگران و زحمتکشان روشن کرده باشیم و تاکتیک‌های بورژوازی را در هر شکل آن پیشاپیش خنثی کنیم. سازمان ما باید همواره در میان کارگران و زحمتکشان ایران تبلیغ کند که جز سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی، درهم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود و برقراری حکومت شورایی کارگری و دولت شورایی نباید به هیچ تحول سیاسی رضایت داد. بنابراین طبقه کارگر و کمونیست‌های ایران در جریان تحولات انقلابی که در پیش است، باید هوشیاری خود را حفظ کنند. توده‌های کارگر و زحمتکش را از خطرات آگاه سازند، تاکتیک‌های بورژوازی را در هر شکل آن خنثی نمایند، تا بتوانند انقلاب را به فرجام پیروزمندش برسانند.

رفقا! وظیفه سازمان ما به‌عنوان یک سازمان کمونیست، در دوره پس از کنفرانس هفدهم با توجه به عمیق‌تر شدن بحران سیاسی و تشدید مبارزه طبقاتی، سنگین‌تر از گذشته است. سازمان ما باید تمام امکانات و نیروی خود را در خدمت برپایی انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار حکومت شورایی در ایران به کار گیرد. با توجه به مجموع شرایط عینی کنونی این احتمال تقویت شده است که جنبش به مرحله عالی‌تری ارتقاء یابد و یک موقعیت انقلابی فرابرسد و قیام مسلحانه در دستور کار قرار گیرد. در چنین شرایطی باید تاکتیک‌هایی که به پیروزی این قیام پاری رساند در دستور کار قرار گیرند. اما اصلی‌ترین وظیفه ما تا زمانی که موقعیت انقلابی فرابرسد و قیام مسلحانه در دستور کار قرار گیرد، همچنان تلاش برای بسیج سیاسی توده‌ای و ارتقای سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر است. فعالیت عملی - سیاسی و تبلیغ مواضع انقلابی سازمان در دو سال گذشته، افزایش یافت. باید بازهم بر دامنه فعالیت‌های عملی افزود و تبلیغ و ترویج مواضع سازمان را وسعت داد. شعار "کار- نان- آزادی- حکومت شورایی" هم‌اکنون جای خود را در میان بخشی از توده‌های کارگر و زحمتکش باز کرده است. اکنون در اغلب اعتراضات توده‌ای شعار "کار- نان- آزادی" مطرح می‌شود و بی‌تردید با اعتلای بیشتر جنبش، شعار حکومت شورایی نیز به شعار اصلی کارگران و زحمتکشان تبدیل خواهد شد، چراکه حکومت شورایی، تنها بدیل کارگری در برابر بدیل‌های بورژوازی است. باید هرچه وسیع‌تر این شعار را به میان توده‌ها برد. در این دوره تبلیغ شعار اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برای برافکندن جمهوری اسلامی اهمیت بیشتری کسب می‌کند. به‌ویژه عاجل‌ترین نیاز جنبش در مرحله کنونی گذر از اعتصابات رشته‌ای و تک کارخانه‌ای، تجمعات و تظاهرات کنونی، به یک اعتصاب سرتاسری سیاسی است. بنابراین در بطن رشد و اعتلای کنونی جنبش، باید تبلیغات را روی اعتصاب سرتاسری سیاسی متمرکز ساخت. اما در حالی که بر روی این وظایف متمرکز هستیم، باید احتمالات دیگر را نیز مدنظر قرارداد.

این احتمال به کلی منتفی نیست که ممکن است چنانچه ترامپ در دور دوم هم انتخاب شود، احتمال ضعیف کنونی در مورد جنگ، در شرایط دیگر به یک احتمال واقعی تبدیل شود و جنگی رخ دهد. اگر چنین جنگی رخ دهد، این یک جنگ ارتجاعی میان دو دولت ارتجاعی است که برخلاف منافع و خواست توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران و آمریکا است. سازمان ما در همان حال که شدیداً مخالف این جنگ است و علت وقوع یک چنین جنگ ارتجاعی را سیاست‌های هژمونی‌طلبانه و توسعه‌طلبانه دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی می‌داند و محکوم می‌کند، چنانچه چنین جنگی رخ دهد، از کارگران و زحمتکشان خواهد خواست که در این جنگ ارتجاعی شرکت نکنند و برای پایان دادن به جنگ، به انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی روی آورند.

رفقا! همان‌گونه که همگان می‌دانند، یکی از نقاط ضعف جدی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران، پراکندگی است. گروه بزرگی از فعالانی که زمانی در درون سازمان‌های سیاسی فعالیت می‌کردند، عمدتاً در نتیجه رکود سیاسی طولانی جنبش و انشعابات در درون سازمان‌های چپ و کمونیست یا از فعالیت سیاسی کنار کشیدند، یا به صورت منفرد فعالیت می‌کنند. تغییری که در اوضاع سیاسی رخ داده، گرایش به فعالیت متشکل را در میان این نیروها در داخل و خارج از ایران افزایش خواهد داد. سازمان ما باید برای جلب این نیروها به صفوف خود تلاش کند. علاوه بر این، تلاش برای اتحاد مبارزاتی با سازمان‌های انقلابی و کمونیست به‌رغم اختلافات نظری و موانع دیگر، در این دوره برای تقویت جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان و آلترناتیو کارگری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. این اتحاد می‌تواند در سه سطح انجام بگیرد. اتحاد عمل‌های موردی بر سر مسائل مختلف مبارزاتی روزمره، اتحاد عمل پایدار برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و تقویت آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی طبقه کارگر و وحدت تشکیلاتی و حزبی با سازمان‌هایی که مواضع مشترک کمونیستی با آنها داریم. سازمان ما در شرایط کنونی باید تلاش کند نزدیکی و اتحاد خود را با سازمان‌هایی که برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی، برپایی انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی مبارزه می‌کنند، تقویت نماید و مواضع سازمان‌هایی را که مانعی بر سر راه انقلاب کارگری‌اند، بی‌رحمانه افشا کند.

ضروری است که اعضا، فعالان و هواداران سازمان در داخل ایران فعالیت خود را در چند سطح بسط دهند. باید در کارخانه، محلات و تمام مراکز حضور توده‌ای، مداخله فعال‌تری در مبارزات علنی برای تقویت رادیکالیسم و طرح شعارهای انقلابی داشته باشیم. باید برای ایجاد و گسترش هسته‌های سرخ کمونیستی در میان کارگران در کارخانه‌ها و محلات، در میان دانشجویان، معلمان، پرستاران، سربازان، بیکاران، تلاش بیشتری انجام گیرد. اساس فعالیت هسته‌های سرخ همچنان مخفی است، اما این مخفی‌کاری هرگز نباید مانع از حضور فعال در مبارزات علنی باشد. هسته‌های سرخ و هواداران سازمان باید مواضع سازمان را که از طریق نشریه کار، فرستنده تلویزیونی، سایت‌های اینترنتی و صفحات سازمان در شبکه‌های اجتماعی تبلیغ و ترویج می‌شوند، در اشکال متنوع کتبی و شفاهی، تراکت و شعارنویسی به میان توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش ببرند.

در خارج از کشور وظیفه کمیته‌های سازمانی ما، سازمان‌دهی آکسیون در حمایت از جنبش طبقاتی کارگران و جنبش انقلابی توده‌ای، جلب حمایت و پشتیبانی تشکل‌های کارگری از جنبش کارگری ایران، افشای هرچه وسیع‌تر ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن در میان مردم کشورهای مختلف، تبلیغ و ترویج گسترده نظرات و مواضع سازمان، از طریق فرستنده تلویزیونی، صفحات اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی خواهد بود.

رفقا! تلاش کنیم و با تمام نیرو به برپایی انقلاب اجتماعی کارگری ایران و برقراری حکومت شورایی پارک‌رسانیم.